

علوم قرآنی ۷ شامل: تجوید، آداب تلاوت قرآن، تدبر در قرآن، ثواب قرایت سوره های قرآن، معرفی سور حوامیم

، سور عزایم، مسبحات، معوذتین، چهار قل، تقسیمات قرآن، آیه و سوره، مکی ومدنی بودن، تقسیم سور بر حسب

حروف و کلمات خاص، تناسب آیات و سور، سوره های مدنی ، سوره های مکی ، سیاق آیات

تجوید

«تجوید» در اصطلاح، عبارت است از قواعد و دستورهای صحیح اداء کردن حروف از نظر مخارج، صفات و احکام آن. هدف تجوید توانا ساختن قاری بر تلاوت زیبا و استوار و تلفظ فصیح حروف قرآن کریم و حفظ زبان از اشتباه در تلاوت است. فقها مراعات قواعد تجوید را در تلاوت قرآن در صورتی که ترک آن به تغییر در معنای کلمه بینجامد واجب دانسته‌اند.

تجوید در لغت و اصطلاح

«تجوید»، مصدر باب تفعیل، مترادف با کلمه «تحسین» و در لغت به معنای نیکو گردانیدن، زیبا انجام دادن کار و نیکو گفتن است [۱] و در اصطلاح عبارت است از تلفظ حروف (عربی) از جایگاه خود، به گونه‌ای که حق هر حرف از صفات آن و

مستحق آن از (احکام) به خوبی آدا و رعایت شود: «التَّجْوِیدُ إِعْطَاءُ الْحُرُوفِ حَقَّهَا مِنْ صِفَّةٍ لَهَا وَ

مُسْتَحَقَّهَا». [۲]

«حقّ حرف»، کیفیتی است که قوام حرف به آن است و آن عبارت از مخرج حرف و صفاتی است که در نهاد حرف وجود دارد. این صفات را نمی‌توان از حرف سلب کرد زیرا وجود حرف و تمایز آن از سایر حروف و آواها بر رعایت صفات مذکور

مبتنی است؛ مانند صفت جَهْر، شدّت و استعلاء.

مستحقّ حرف به کیفیت صوتی و آوایی گفته می‌شود که در ترکیب حروف و پیوند آنها ایجاد می‌شود. احکام تجوید از قبیل ادغام، مدّ، اخفاء، اقلاب، صله و... از مستحقّات حروف است. [۳]

ابوعمر و الدانی تجوید را چنین وصف می‌کند: تجوید یعنی رسیدن به نهایت اتقان و استواری و زیباسازی. تجوید قرآن، ادای حقوق حرف و حفظ ترتیب و مراتب هر یک و تلفظ روان و فصیح حرف از مخرجش بدون افراط و تفریط است. [۴]

دیگری گفته است: تجوید مهارتی است که با تمرین فراوان در قاری قرآن به صورت ملکه ایجاد می‌شود. [۵] این هر سه تعریف تجوید را به عنوان یک مهارت و از مقوله فنّ معرفی می‌کنند.

دانش تجوید از دانش های قرآنی است که مخصوص قرائت قرآن بنا نهاده شده و درباره مجموعه قواعد و احکام تجوید و شناسایی و معرفی حق و مستحق حروف بحث می‌کند.

علم تجوید از دو منظر به آواهای عربی قرآنی می‌نگرد:

آواها و حروف به طور تنها و منفرد؛ در این حال از دو ویژگی حروف بحث می‌شود: یکی مطالعه جایگاه تلفظ حروف (مخرج حرف) و دیگری، مطالعه کیفیت صدای حروف (صفت حرف) که زیرمجموعه «حق حرف» هستند.

آواها و حروف در حال ترکیب؛ احکام تجوید ناظر به این حالت است. (مستحق حرف)

تجوید در لغت و اصطلاح

«تجوید»، مصدر باب تفعیل، مترادف با کلمه «تحسین» و در لغت به معنای نیکو گردانیدن، زیبا انجام دادن کار و نیکو گفتن است [۱] و در اصطلاح عبارت است از تلفظ حروف (عربی) از جایگاه خود، به گونه‌ای که حق هر حرف از صفات آن و مستحق آن از (احکام) به خوبی آدا و رعایت شود: «التَّجْوِيدُ إِعْطَاءُ الْحُرُوفِ حَقَّهَا مِنْ صِفَةٍ لَهَا وَ مُسْتَحَقَّهَا» [۲]

«حقّ حرف»، کیفیتی است که قوام حرف به آن است و آن عبارت از مخرج حرف و صفاتی است که در نهاد حرف وجود دارد. این صفات را نمی‌توان از حرف سلب کرد زیرا وجود حرف و تمایز آن از سایر حروف و آواها بر رعایت صفات مذکور مبتنی است؛ مانند صفت جَهْر، شدت و استعلاء.

مستحق حرف به کیفیت صوتی و آوایی گفته می‌شود که در ترکیب حروف و پیوند آنها ایجاد می‌شود. احکام تجوید از قبیل ادغام، مدّ، اخفاء، اقلاب، صله و... از مستحقات حروف است. [۳]

ابوعمر و الدانی تجوید را چنین وصف می‌کند: تجوید یعنی رسیدن به نهایت اتقان و استواری و زیباسازی. تجوید قرآن، ادای حقوق حرف و حفظ ترتیب و مراتب هر یک و تلفظ روان و فصیح حرف از مخرجش بدون افراط و تفریط است. [۴]

دیگری گفته است: تجوید مهارتی است که با تمرین فراوان در قاری قرآن به صورت ملکه ایجاد می‌شود. [۵] این هر سه تعریف تجوید را به عنوان یک مهارت و از مقوله فنّ معرفی می‌کنند.

دانش تجوید از دانش های قرآنی است که مخصوص قرائت قرآن بنا نهاده شده و درباره مجموعه قواعد و احکام تجوید و شناسایی و معرفی حق و مستحق حروف بحث می‌کند.

هدف و موضوع علم تجوید

هدف تجوید توانا ساختن قاری بر تلاوت زیبا و استوار و تلفظ فصیح حروف قرآن کریم و حفظ زبان از اشتباه در تلاوت است. [۶] در حقیقت پاسداری از الفاظ قرآن کریم در بُعد صوتی آن از اهداف این علم است.

و موضوع علم تجوید، حروف، آواها و کلمات قرآن به لحاظ آوایی و صوتی است؛ به عبارت دیگر موضوع تجوید، تولید آواها و واج های عربی در تلاوت قرآن است. [۷]

اهمیت علم تجوید

در اهمیت این علم همین بس که در تفسیر آیه «...وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا» (سوره مزمل/۴) از امیرمؤمنان امام علی علیه السلام آورده اند که: «الترتیل تجوید الحروف و معرفه الوقوف» یا «حفظ الوقوف و بیان الحروف». [۸]

در این سخن دو محور اساسی برای ترتیل قرآن، ترسیم شده است: یکی تجوید حروف که ضامن سلامت الفاظ قرآن است. دیگری شناخت وقف های قرآن که ضامن سلامت معنای قرآن است. شناخت و رعایت وقوف قرآن، مبتنی بر معرفت عبارات و جمله هاست که در فهم صحیح کلام الهی اثر دارد.

قاریان تجوید را به علمی و عملی تقسیم نموده و تجوید علمی به معنای فراگیری قواعد علم تجوید را واجب کفایی دانسته اند [۹] اما در تجوید عملی یعنی خواندن قرآن با مراعات قواعد تجوید اختلاف است؛ جمعی مراعات آن را در تلاوت قرآن، واجب و تارک آن را گناهکار و مستحق عقوبت دانسته اند. [۱۰]

و در این راستا به برخی آیات قرآن از جمله آیه شریفه «...وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا» و روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «اقروا القرآن بلحون العرب و أصواتها» و نیز اجماع استناد کرده اند. [۱۱]

برخی دیگر معتقدند مراعات تجوید در مقدار لازم از تلاوت قرآن در فرایض واجب است؛ ولی در سایر موارد واجب نیست. [۱۲]

برخی دیگر بسیاری از قواعد تجوید را ساخته و پرداخته علمای تجوید دانسته، با اصرار بر آنها به شکل افراطی مخالفت کرده‌اند. [۱۳]

متأخران مراعات قواعد تجوید را در تلاوت قرآن در صورتی که ترک آن به تغییر در کلمه و فساد معنا بینجامد واجب دانسته‌اند؛ اما رعایت نکات تخصصی تجوید و قواعدی مانند ادغام و اخفاء را که ترک آن سبب تغییر کلمه و فساد معنا نمی‌شود لازم ندانسته‌اند. [۱۴]

فقها رعایت مخارج حروف را در نمازهای فریضه، لازم می‌دانند [۱۵]؛ لیکن رعایت نکات تخصصی تجوید و التزام به همه قواعد آن را واجب نمی‌دانند. [۱۶] البته به لحاظ ارائه قرائتی فصیح، برای قاریان ماهر و کارآزموده لازم است تا با جزئیات تجوید به خوبی آشنا باشند.

آداب تلاوت قرآن

در شریعت اسلام معمولاً برای هر عملی آدابی بیان شده است تا با رعایت آنها مقصود و هدف از آن عمل بهتر تحقق یابد. تلاوت قرآن یکی از مواردی است که در قرآن و روایات برای آن آداب ویژه ای طرح شده است. آداب تلاوت قرآن را به صورت کلی می توان به آداب ظاهری و آداب باطنی تلاوت قرآن تقسیم نمود.

آداب ظاهری تلاوت قرآن

مسواک زدن پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن دستور داده است؛ [۱]

وضو و طهارت داشتن هنگام تلاوت قرآن؛ [۲]

ج) پناه بردن به خداوند پیش از قرائت قرآن: قرآن کریم می فرماید: «وقتی قرآن می خوانی، از

(شر) شیطان رانده شده به خداوند پناه ببر». (سوره نحل، ۹۸)

د) قرائت از روی قرآن: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قرائت قرآن از روی مصحف بهترین اعمال امت

من است». [۳]

قرائت قرآن با صدای خوش: خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله فرمود: «هر چیزی زیور دارد و زیور قرآن،

صوت نیکو است». [۴]

تلاوت قرآن همراه با ترتیل؛ قرآن می‌فرماید: «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»؛ (سوره مزمل، ۴) قرآن را با دقت و تأنی بخوان.

آداب باطنی تلاوت قرآن

یادآوری عظمت کلام الهی

تذکر عظمت کلام و علو مرتبه آن و یادآوردن فضل و لطف الهی بر خلق که چنین کلامی را از عرش جلال، امر به نزول اجلال فرموده و آن را به فهم بندگان خود نزدیک ساخته و کلام خود را لباس حروف پوشانیده تا مخلوقان را طاقت شنیدن آن‌ها باشد.

اگر خداوند حقیقت جمال کمال کلام خود را به لباس حروف نمی‌پوشاند، نه عرش را توانایی شنیدن آن بود و نه ما تحت الثری؛ بلکه اجزایشان متلاشی می‌شد: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»؛ اگر ما این قرآن را بر کوهی فرومی‌فرستادیم می‌دیدى آن را که ذلیل می‌شد و از هم شکافته می‌گردید. (سوره حشر/۲۱)

یادآوری عظمت صاحب کلام

در وقت قرآن خواندن، متذکر تعظیم صاحب کلام گردد و یاد آورد که آنچه می‌خواند کلام بشر نیست؛ بلکه کلام خداوند علام و خالق شمس و قمر است و بداند که در خواندن کلام او نهایت خطر است و همچنان که سزاوار نیست که بی‌طهارت دست بر جلد و ورق و کلمات آن مالند، همچنین بر زبان‌های ناپاک که به کلمات ناشایست متکلم می‌گردند، سزاوار نیست که آن را بخوانند و دل‌های آلوده به رذایل اخلاق را نشاید که به حول معانی آن بگردند.

باید در آن وقت، متذکر تعظیم کلام و متکلم باشد و اگر به جهت غفلت دل به تعظیم متکلم مستحضر نباشد، ساعتی قبل از تلاوت، در صفات و افعال الهی تفکر نماید و مستحضر گردد که این کلام کسی است که از ثرا تا به ثریا در قبضه قدرت او مسخر و اسیرند. برخی غریق فضل و رحمت او و بعضی گرفتار سخط و سطوت اویند و جمیع این‌ها را هیچ قدر نیست در نزد آن چه محسوس نیست از عوالم مجردات چون در این گونه تفکر کند، قلب او مستغرق عظمت الهی می‌گردد. آداب باطنی تلاوت قرآن

اندوه در هنگام تلاوت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به راستی قرآن همراه با حزن نازل شده است؛ بنابراین هنگامی که قرآن می‌خوانید گریه کنید و اگر گریه نکردید، حالت گریه به خود بگیرید.» [۵]

حضور قلب

یعنی افکار دنیوی و وساوس باطل را در وقت تلاوت قرآن ترک کند و اندیشه‌اش متمرکز در کلام الهی باشد.

تدبر در معانی

تدبر در معانی قرآن آن امری غیر از حضور قلب است. خدای تعالی می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»؛ آیا تفکر و تدبر در معانی قرآن نمی‌کنند یا بر دل‌های ایشان قفلها زده‌اند؟! (سوره محمد/۲۴)

و اگر نتواند تدبر کند، مگر این که آیه را مکرر کند، سزاوار است تکرار کند. به این سبب بسیار بوده است که اکابر دین آیات را تکرار می‌کرده‌اند. بسا بوده که در یک آیه، مدتی توقف می‌کرده‌اند. [۶]

توجه به حقیقت معنا

قاری قرآن تنها به تدبر در فهم معنی ظاهر اکتفا نکند؛ بلکه سعی کند تا حقیقت معنی بر او روشن شود. پس چون به آیه‌ای رسد که مشتمل بر صفات الهی است، مثل: «وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» یعنی: او شنوا و بیناست. سوره شوری/۱۱ یا مثل: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ»؛ اوست خدای یکتایی که غیر او خدایی نیست سلطان مقتدر عالم، پاک از هر نقص و آرایش، منزه از هر عیب و ناشایست، ایمنی بخش، نگهبان جهان و جهانیان، غالب و قاهر با جبروت و بزرگواری منزّه و

پاک از هر چه بر او شریک پندارند. سوره حشر/۲۳. در معانی این اسماء و صفات نیکو تأمل کند تا شاید که اسرار آنها بر او منکشف گردد.

و چون به آیاتی رسد که ذکر افعال الهی در آنها شده مانند خلقت آسمانها، زمینها، ملائکه، ستارگان، کوهها، حیوانات، نباتات، ابر، باد، باران و غیر اینها، پس عظمت و جلال الهی را یادآورد و در هر فعلی، فاعل آن را ملاحظه کند.

و چون به آیه‌ای رسد که مشتمل بر وصف بهشت یا دوزخ یا غیر اینها از احوال آخرت است، متذکر این گردد که آنچه در این عالم است از نعمتها و بلاها در پیش نعمت و بلای آخرت قدر محسوسی ندارد. پس از آن، به عظمت خدا پی برد و در دل از غیر او منقطع شود تا خداوند او را از عقوبات آن عالم نجات بخشد و به نعیم و لذات آن برساند.

و چون به احوال انبیاء و آن چه برایشان وارد شده از ایذای امت و قتل و ضرب ایشان رسد، متذکر بی‌نیازی و استغنائی الهی گردد و رهنمون به این نکته گردد که اگر همه ایشان با امت‌هایشان هلاک می‌شدند، به قدر ذره‌ای در ملک او اثری ظاهر نمی‌شد و چون به آیه‌ای رسد که بیان نصرت و یاری اهل حق در آن است، متذکر قدرت الهی و علو حق او گردد و همچنین در جمیع آیات وعده و وعید و امر و نهی

رفع موانع فهم قرآن

تلاوت کننده قرآن خود را از آن چه مانع فهم معانی قرآن است، نگاه دارد و آن موانع چند امر است که به چند نمونه اشاره می‌شود: یکی جمود بر تفسیر ظاهر قرآن است. دیگری صرف همت و ذهن و فهم خود در تحقیق حروف و مخارج آن و سایر اموری که متداول میان قاریان است؛ زیرا همه تأمل را مقصور بر این کردن، مانع از فهمیدن معانی آن است. مانع سوم، اصرار بر گناهان ظاهری و باطنی و پیروی از شهوات است که باعث تاریکی دل و محرومی از کشف اسرار حقایق و تابیدن انوار معارف حقه است. [۸]

توجه به خطاب خداوند

قاری هر خطابی که در قرآن ملاحظه کند، باید چنان تصور کند که مقصود از آن خطاب اوست و هر قصه از قصص انبیاء را مشاهده نماید، جزم کند که مقصود از آن، عبرت گرفتن اوست. نه محض قصه خوانی و حکایات؛ زیرا که جمیع قرآن، هدایت و ارشاد و رحمت و شفا و موعظه و نور و راهنمایی عالمیان است.

تأثیرپذیری دل

یکی دیگر از آداب باطنی آن است که دل خواننده قرآن متأثر شود به آثار آیات مختلفه پس در هنگام تلاوت قرآن، به حسب هر آیه حالات متفاوت برای او حاصل می‌شود؛ خوف، حزن، شادی، بهجت، بیم، امید، دلتنگی و گشادگی.

چون به آیه‌ای رسد که مشتمل بر تهدید و وعید است، دل او مضطرب و از خوف مرتعش شود و صیحه زند که گویا از شدت بیم، قالب تهی می‌کند. یا چون به آیه‌ای رسد که دلالت بر وسعت رحمت و وعده مغفرت کند، شاد و فرحناک گردد و هرگاه به وصف بهشت رسد، اثر شوق به آن در دل او ظاهر شود و چون به شرح دوزخ رسد، علامات خوف در او پیدا گردد و چون به ذکر صفات جلال و جمال و اسمای خداوند متعال رسد، فروتنی کند و به یاد عظمت و کبریای او افتد و امثال این‌ها.

مقصود کلی از تلاوت قرآن، حصول همین حالات است که در دل پدید آید و عمل به آن لازم است و الا فقط جنبانیدن زبان، امر سهلی است. [۹]

رشد و تعالی روحی

از آداب تلاوت آن است که در تلاوت قرآن، حال او در ترقی باشد؛ زیرا درجات تلاوت کنندگان که از غافلین نیستند و از مرتبه غفلت بیرون آمده‌اند، سه گونه است:

مرتبه اول: که پست‌تر است، آن است که خود را چنان تصور کند که در حضور پروردگار ایستاده و قرآن می‌خواند و خدای تعالی به او نظر می‌کند و کلام او را می‌شنود و در این وقت، حال او تملق و سؤال و تضرع و ابتهال است.

مرتبه دوم: چنان در قلب خود مشاهده نماید که گویا خداوند عظیم به لطف و کرم خود به او خطاب می‌کند و سخن می‌گوید و امر و نهی می‌کند و مقام او در این وقت، مقام هیبت و حیا و گوش دادن و شنیدن است.

مرتبه سوم: مطلقاً ملتفت خود و تلاوت خود نباشد؛ بلکه همه همت او مقصور بر صاحب کلام باشد و فکر او منحصر در او باشد؛ به نحوی که گویا مستغرق مشاهده جمال او است و او را پروای غیر او نیست. و این درجه «مقربین» و «صدیقین» است. و پیش از این دو درجه، درجه «اصحاب یمین» است و غیر اینها درجات غافلین است.

حضرت سیدالشهداء علیه السلام و روحی فداه اشاره به مرتبه سیم فرموده است: الذی تجلی لعباده فی کتابه بل فی کل شیء و اراهم نفسه فی خطابه بل فی کل نور و فیء؛ برای بندگان خود در کتاب خود تجلی کرد؛ بلکه در هر چیزی، و نمود خود را به ایشان در خطاب خود؛ بلکه در هر نور و سایه. [۱۰]

مروری است که: به حضرت امام صادق علیه السلام در نماز حالتی روی داد که بیهوش بر زمین افتاد، و چون به هوش آمد، از سبب آن پرسیدند. فرمود: آیه را مکرر کردم بر دل خود تا گویا آن را از صاحب کلام شنیدم و چشمم را طاقت معاینه قدرت او نماند. [۱۱] خود را از گناهکاران بشمارد

از حول و قوه خود بری شود و چشم رضا و خوبی خود را نبیند. پس هرگاه به آیه‌ای رسد که مشتمل بر وعد و مدح نیکان باشد، خود را از زمره ایشان نبیند و از اهل آن وعده نشمارد؛ بلکه اهل صدق و یقین را از اهل آن وعده شمارد و شوق نماید که خدا او را به ایشان محلق سازد. چون به آیه‌ای رسد که مشتمل بر مذمت گناهکاران و مقصرین باشد، خود را به نظر درآورد و چنان تصور نماید که خود مخاطب به این آیه است.

حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام به این نکته اشاره فرموده است که در وصف متقین می‌فرماید که: «چون به آیه‌ای رسیدند که مشتمل است بر تهدید و تخویف، گوش‌های دل خود را بر آن می‌دارند و چنان پندارند که صدای فریاد غریبن جهنم به گوش‌های ایشان می‌رسد».[۱۲]

تلاوت با حالت خشوع

قرآن می‌فرماید: «آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل شده، خاشع گردد؟». (سوره حدید، ۱۶)

و از حضرت امام صادق علیه‌السلام مروی است که: «قاری قرآن، محتاج به سه چیز است: دلی خاشع، و بدنی فارغ و مکانی خلوت؛ زیرا هرگاه دل او خاشع باشد شیطان از او می‌گریزد. چون بدن او از مشاغل فارغ باشد، دل او متوجه قرآن خواندن می‌شود و عارضه‌ای عارضش نمی‌شود که او را از نور قرآن و فواید آن محروم سازد. چون در مکان خلوتی باشد و از خلق کناره گرفته باشد، باطن او با خدا انس می‌گیرد و حلاوت خطاب‌های الهی را که با بندگان صالح خود کرده، می‌یابد و لطف او را به ایشان می‌داند و چون از این مشرب جامی نوشید. هیچ حالی را بر این اختیار نمی‌کند و هیچ وقتی را از این خوشتر نمی‌دارد؛ زیرا در آن وقت بی‌واسطه در مناجات با پروردگار است».[۱۳]

تدبر در قرآن

«تدبّر» به معنای اندیشیدن در ورای ظواهر می‌باشد تا چهره باطنِ امور، جلوه‌گر شده و عاقبتش برملا گردد. در قرآن کریم و روایات، بسیار به تدبّر در قرآن و فهم معنای آن ترغیب شده و افرادی که تدبّر نمی‌کنند مورد مذمت قرار گرفته‌اند. در امر «تدبّر در قرآن»، کاوش و اندیشه در کشف مفاهیم و روابط ناپیدای موجود در هر یک از آیات و ارتباط آیات با یکدیگر، مدنظر می‌باشد.

معنای تدبّر

تدبّر از ریشه «دَبَّر»، یعنی توجّه به عاقبت و پایان و ماورای چیزی و رسیدن به باطن آن چیز است [۱] که «ژرف اندیشی» و «عاقبت اندیشی» را نظر دارد و نتیجه‌اش «کشف حقایقی است که در ابتدای امر و نظرِ سطحی، به چشم نمی‌آید».

راغب اصفهانی در «مفردات» می‌گوید: «التدبیر: التّفكيرُ في دَبْرِ الأُمور»؛ «تَدبّر» اندیشیدن در پشت امور است.

صاحب «مختار الصحاح» می‌گوید: «التدبیرُ في الأمرِ: النَّظَرُ إلى ما تَوَلَّى إِلَيْهِ عَاقِبَتُهُ وَ التَّدبُّرُ: التَّفَكُّرُ فِيهِ»؛ «تدبیر: با دقّت نگریستن به آن چه که عاقبتِ امر به آن بازمی‌گردد، و تدبّر: تفکّر در عاقبتِ امر می‌باشد».

«مصباح المنیر» می‌گوید: «الدَّبْرُ: خِلَافُ الْقَبْلِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَ مِنْهُ يُقَالُ لِأَخْرِ الأَمْرِ دَبْرٌ وَ أَصْلُهُ مَا أَدْبَرَ عَنْهُ الْإِنْسَانُ، وَ تَدَبَّرْتُهُ تَدَبُّراً: نَظَرْتُ فِي دَبْرِهِ وَ هُوَ عَاقِبَتُهُ وَ آخِرُهُ»؛ «دَبْر» بر خلافِ جلو از هر چیز می‌باشد و از

این رو به آخر امر «دبّر» گفته می‌شود و اصل آن، هر آن چه انسان از آن اعراض نماید و به آن پشت کند و «تَدبّرته تدبّراً»، «در پشت آن با دقت نگریم که عاقبت و آخر امر می‌باشد».

در «مجمع البیان»، «اساس البلاغه»، «غریب القرآن» سجستانی (م، ۳۳۰ ق) و «معجم مقاییس اللغه» معانی مشابهی آمده است.

فرق تدبر با تفکر:

در فرق «تدبر» و «تفکر» ابی هلال عسکری در «فروق اللغویه» می‌گوید: «تدبر»، تصرف در قلب با نظر کردن در عواقب امور می‌باشد، اما «تفکر»، تصرف در قلب با نظر کردن در دلایل امور می‌باشد که «مجمع البیان» نیز همین نکته را ذکر می‌نماید: «التدبّرُ تصرّفُ القلبِ بالنظرِ إلى العواقبِ، والتفکّرُ تصرّفُ القلبِ بالنظرِ إلى الدلائلِ».

پس «تدبر» به معنی «تفکر و اندیشیدن در ورای ظواهر» می‌باشد تا چهره باطنِ امور، جلوه‌گر شده عاقبتش بر ملا گردد؛ «کاوش در باطن و توجه به نتایج و عواقب امر»، دو خصوصیتِ اساسی تدبر می‌باشد، اما «تفکر» اعم از «بررسی ظواهر و بواطن امور» و اعم از «بررسی علل و اسباب امور و نتایج و عاقبت آن» می‌باشد. چرا که تفکر به راهیابی‌ها و کشف مجهول‌ها، به طور مطلق نظر دارد. [۲]

دعوت قرآن به تدبر

در قرآن کریم کلمه «تدبر» فقط در مورد قرآن به کار رفته است و انسان به تدبر در قرآن و آیات آن فراخوانده شده است: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» [۳] آیا در قرآن تدبر نمی کنند؟ و اگر از جانب غیر خدا بود در آن اختلافی بسیار می یافتند.

از آن جا که این آیه تدبر را موجب آن می داند که شخص تدبر کننده دریابد در بین آیات قرآن اختلافی وجود ندارد، بر می آید که گونه ای از تدبر، توجه متفکرانه به مجموع آیات قرآن است که باعث می شود خواننده قرآن هم معانی را دریابد و هم به این درک برسد که اختلافی در بین آیات قرآن وجود ندارد.

پی بردن به الهی بودن قرآن، نیاز به تعمق و ژرف اندیشی دارد، و آلا در نظر سطحی، آیات قرآن، مرکب از حروف و کلماتی است که عرب با آن ها تکلم می نماید و تفاوتی در نظر سطحی و ابتدایی با کلام بشر ندارد. بیان نهج البلاغه نیز بر آن تأکید دارد که «خداوند اسلام را مغز قرار داد برای آن که تدبر نماید»، «مغز» ماورای قشر و پوسته می باشد که با «تدبر» برملا می گردد.

نکته دیگر آن که «تدبر در قرآن» به «پیگیری سیر آیات، یکی پشت سر دیگری و دقت در باطن ارتباط آن ها نیز نظر دارد، چرا که کشف انسجام و هماهنگی و عدم وجود اختلاف، نیازمند پیگیری و بررسی آیات در یک سوره و آیات یک سوره با کل قرآن دارد تا معلوم گردد کتابی که در طول ۲۳ سال در فراز و نشیب های زندگی پیامبر در شرایط بسیار متفاوت از یکدیگر مطرح گشته است، نمی تواند ساخته و پرداخته ذهن بشر بلکه هر موجود مادی باشد که پیوسته محکوم به تغییر و تحول و حرکت از نقص به سوی کمال نسبی خویش هستند.

علامه طباطبائی در این مورد می گوید: "تدبر" به معنای این است که چیزی را بعد از چیز دیگر بگیریم و در مورد آیه شریفه به معنای تامل در یک آیه بعد از آیه دیگر و یا تامل بعد تامل در یک آیه است، لیکن از آن جا که غرض آیه شریفه بیان این جهت است که در قرآن کریم اختلافی نیست و قهرا بود و نبود اختلاف در بیش از یک آیه تصور دارد، لذا معنای اول یعنی تامل در آیه ای پس از آیه دیگر منظور عمده است، هر چند که این معنا معنای دوم را هم نفی نمی کند. [۴]

و علامه سید حیدر آملی در این باره می گوید: در تلاوت آیات قرآن هرگز نباید بدون تدبیر و تأمل رد شد زیرا آیات قرآن با تدبیر در آن ها خودشان را نمایان می کنند.

تدبیر در آیات هرگز معطل شدن و توقف بی حرکت و تفکر نیست، تدبیر در آیات قرآن در واقع تفسیر آیات به آیات دیگر است، تطبیق آیات با یکدیگر و توأم با حرکت فکری است، در اثر تدبیر در آیات همسوئی و هماهنگی معانی و معارف آن ها نمایان می شود آنگاه انسان می تواند به معانی اصیل و ناب آیات قرآن دست یابد. [۵]

قرآن در آیه دیگری هدف از نزول قرآن را تدبیر در آیات آن و تذکر گرفتن از آن می داند: «كُتِبَ لَنَا هُدًى وَإِلَىٰ مَبَارَكِ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ [۶] قرآن کتاب بابرکتی است که آن را به سوی تو (ای پیامبر) فرستادیم تا (مردم) در آیات آن تدبیر کنند و برای خردمندان تذکر است.

قرآن همه را به تدبیر در خود فرا خوانده است. و بیان می دارد که در پرتو این تدبیر هدایت می گیرند. و نیز می گوید که گمراهی به خاطر تدبیر ننمودن در قرآن است یا تدبیر می کند اما بر قلب او قفل خورده است: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» [۷] آیا در قرآن تدبیر نمی کنند یا بر قلب آن ها قفل است؟

و مطابق با آیات دیگر قرآن، کسی که به آیات الهی کافر شود و حقیقت را بیوشاند بر قلب او مهر می خورد: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَ عَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ». [۸]

اهمیت تدبیر در قرآن

یکی از آداب تلاوت قرآن، توجه به معانی قرآن و اندیشیدن در آیات آن است. اصولاً خواندن قرآن بدون تدبیر در آن، ارزش قابل توجهی ندارد؛ زیرا هدف از نزول قرآن، عمل به آیات آن است و توجه به معانی و تدبیر در قرآن، مقدمه و دریچه‌ای به سوی عمل است.

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: ما انعم الله على عبدٍ بعد الايمان بالله افضل من العلم بكتاب الله والمعرفة بتأويله. [۹] پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خدا بعد از نعمت ایمان به خود، نعمتی بالاتر از علم به کتاب خدا و شناخت تأویل آن نداده.

امام علی علیه السلام درباره اهمیت تدبیر در قرآن چنین می‌فرماید: «أَلَا لَاحِئِرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ...» [۱۰] بدانید قرائتی که همراه با تدبیر نباشد، خیری در آن نیست.

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: ويلٌ لمن لاكها بين لحييه ولم يتدبرها. [۱۱] پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: وای بر کسی که قرآن را در بین لب‌های خود لقلقه کند و در آن تدبیر و تفکر نکند.

امام صادق علیه السلام فرمود: یا مفضل لو تدبر القرآن شيعتنا لما شكوا في فضلنا... [۱۲] ای مفضل، اگر شیعیان ما در قرآن تدبیر کنند و بیندیشند، هر آینه شک نمی‌کردند در بزرگی و فضل ما.

قال الامام الصادق عليه السلام في دعاء: اللهم نشرتُ عهدك و كتابك فاجعل نظري فيه عبادة و قراءتي فيه تفكراً و فكري فيه اعتباراً ولا تجعل قرائتي قراءةً لا تدبر فيها ولا تجعل نظري فيه غفلةً. [۱۳] امام صادق علیه السلام در دعایی فرمود: خدایا منتشر کردم عهد و کتاب تو را، پس قرار بده نگاه من را بر آن عبادت و خواندن مرا در آن با تفکر و اندیشیدن و فکر من در آن را وسیله عبرت قرار ده و قرار نده خواندن من را خواندنی که در آن تدبیر و تفکر نباشد و قرار نده نگاه مرا در آن، نگاهی غافل و بی‌خبر (از عمق مطالب آن).

کلیدهای تدبیر در قرآن

موارد زیر به عنوان کلیدهای تدبیر در قرآن بیان شده است:

استفاده از ترجمه قرآن: کسانی که با زبان عربی آشنا نیستند برای پی بردن به معانی آیات می‌توانند از قرآن‌هایی که ترجمه دارد استفاده کنند. قبل از خواندن هر آیه ترجمه آن را بخوانند و در آن اندیشه کنند. سپس ترجمه آیه بعد و... به همین ترتیب تا پایان قرائت عمل کنند. هر بار که می‌خواهند قرآن بخوانند مقداری (مثلاً یک یا دو صفحه) را معین کنند. قبل از شروع به قرائت، ترجمه‌های آیات انتخابی را به دقت مطالعه کنند، پس از بهره‌برداری و تدبّر در آن، قرائت قرآن را شروع کنند.

به صورت ترتیل خواندن: منظور از ترتیل خوانی قرآن، صحیح خواندن و شمرده قرائت کردن آن است، در حالی که به معانی آیات توجه شود. یکی از راه‌های اندیشیدن و تدبّر در قرآن، آرام و شمرده خواندن آن است که به آن روش «ترتیل» می‌گویند. ولی کم نیستند افرادی که سعی آنها موقع قرائت، به آخر سوره رسیدن است و جز آن فکر و ذکر دیگری ندارند. این نوع قرائت قرآن فضیلت چندانی ندارد، بلکه پیشوایان اسلام آن را ناپسند شمرده‌اند. امام علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد آیه «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا» سؤال شد، حضرت فرمودند: «بَیِّنُهُ تَبَیِّنًا وَلَا تَهْدُهُ هَذَا الشَّعْرُ، قِفُوا عِنْدَ عَجَائِبِهِ وَ جَرِّحُوا بِهِ الْقُلُوبَ وَلَا یَكُنْ هَمٌّ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ».[۱۴] آیات قرآن را به روشنی تلاوت نما و همچون شعر آن را به سرعت قرائت نکن، در برابر شگفتی‌هایش بایستید و دل‌های خویش را به وسیله قرآن بشکنید و سعی هیچ یک از شما رسیدن به آخر سوره نباشد.

دوری از گناهان: قرآن کریم کتاب حق است و برای هدایت همه انسان‌ها نازل شده است. یکی از زمینه‌های هدایت، تلاوت قرآن همراه با تدبّر است. ولی بعضی از انسان‌ها بر اثر گناه، بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده می‌شود و توفیق تدبّر در قرآن نصیبشان نمی‌شود. خداوند در این زمینه می‌فرماید: «أَفَلَا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»؛[۱۵] آیا آن‌ها در قرآن تدبّر نمی‌کنند، یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است. دل‌بستگی به دنیا و گناه مانع توجه و تفکر در قرآن است. گناه، دل را قفل و می‌بندد همان طوری که

درب‌های ظاهری با قفل آهنی بسته می‌شود. اگر کسی چشم دلش باز بود می‌تواند در قرآن تدبّر کند و معانی قرآن را در آن نفوذ دهد.

توقیفی بودن سوره های قرآن

منظور از «توقیفی» بودن سوره‌های قرآن این است که ترتیب سوره‌ها در مصحف را از سوی خدا و وحی شده به پیامبر اکرم (صلی الله و علیه و آله) بدانیم. در این مورد بین عالمان مسلمان اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ عده ای آن را توقیفی می‌دانند و عده ای مخالف با این نظر هستند و عده ای برخی از سوره را توقیفی می‌دانند.

دیدگاه‌ها در مورد توقیفی بودن ترتیب سوره

درباره گردآوری و تنظیم سوره‌ها که آیا توقیفی است و با اشاره پیامبر اکرم (صلی الله و علیه و آله) صورت گرفته است و یا اجتهادی است و پس از رحلت آن حضرت ترتیب یافته‌اند، اختلاف نظر وجود دارد و درباره آن سه دیدگاه ارائه شده است:

الف. توقیفی و مستند به پیامبر است.

ب. اجتهادی و مستند به صحابه است.

ج. در بخشی و حیانی و در بخشی دیگر اجتهادی است.

الف. توقیفی بودن ترتیب سور

بسیاری بر این عقیده اند که ترتیب کنونی سوره های قرآن به ارشاد پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد و این ترتیب در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وجود داشته است. از جمله این افراد در اهل سنت، ابن انباری، ابوجعفر نخّاس، ابن حصار و ابن حجر می باشند و از متاخرین و معاصرین می توان آلوسی، شیخ محمود شلتوت، زرقانی و صبحی صالح را نام برد.

بیشتر دانشمندان شیعه نیز چه در گذشته و چه در حال، بر جمع قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید کرده اند که از میان آنها اشخاص ذیل را می توان نام برد:

سید مرتضی، شیخ صدوق، امین الاسلام طبرسی، ملا فتح الله کاشانی، سید ابن طاووس، شیخ حر عاملی، علامه شرف الدین، آیت الله خویی، سید مرتضی عسکری، آیت الله حسن زاده آملی و سید جعفر مرتضی عاملی.

ب. اجتهادی بودن ترتیب سور

گروهی از دانشمندان گذشته و حال، معتقدند که پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی وفات یافت که قرآن بر جریده های نخل، تخته سنگ ها، استخوان ها، تکه چرم ها و کاغذ و در سینه های مردم به صورت پراکنده بود و گرچه آیات در ضمن سوره ها مرتب بودند و سوره ها نیز نام داشتند، اما قرآن به صورت مصحف و کتاب مدون وجود نداشت و ترتیبی نظام دار میان سوره های آن نبود و این کار در دوران های بعد انجام گرفت. بدین صورت که نخست در دوران خلافت ابوبکر، آیات قرآن به وسیله زید بن ثابت در ضمن سوره ها به صورت صحیفه هایی نوشته شدند و سپس در زمان عثمان سوره ها نیز نظم و ترتیب یافتند. البته بنا بر نظر شیعه، پیش از همه این اقدامات حضرت علی علیه السلام قرآنی گردآورده بودند که مورد پذیرش حکومت واقع نشد.

سیوطی و زرکشی برآنند که بیشتر دانشمندان علوم قرآنی ترتیب موجود سوره ها را به اجتهاد صحابه می دانند، اما آلوسی نظر اکثریت علما را بر توقیفی بودن می داند. به هر حال، توقیفی بودن ترتیب سوره ها در میان دانشمندان معاصر طرفداران بیشتری دارد. ج. وحیانی بودن ترتیب برخی سور

گروهی از دانشمندان، رأی میانه ای را در ترتیب سوره ها اتخاذ کرده و ترتیب آنها را در بخشی توقیفی و در بخشی اجتهادی می دانند. این گروه در تعیین این حجم اختلاف نظر دارند؛ بیهقی ترتیب تمامی سوره ها را توقیفی می داند مگر در دو سوره انفال و براءت. دلیل وی در این استناد روایتی است که پرسش ابن عباس از عثمان را در این باره حکایت می کند که چرا وی میان انفال که از مثانی و براءت که مؤین است، جمع کرده؟

ابن عطیه نیز به این نظر گرایش دارد که ترتیب بسیاری از سوره ها در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله معلوم بوده مانند «سبع طوال»، «حوامیم» و «مفصلات» و ترتیب سوره های دیگر و تنظیم آنها بر عهده مسلمانان نهاده شده بود.

ابوجعفر زبیر نیز نظری مانند ابن عطیه دارد اما حجم بیشتری از سوره ها را مرتب می داند و می گوید: موارد اختلاف اندک هستند.

جلال الدین سیوطی نیز از جمله کسانی است که رأی میانه را انتخاب کرده اند؛ وی در کتاب «تناسق الدرر فی تناسب السور» اصل تقدیم سوره های «طوال» بر «مئین»، «مئین» بر «مئین» و «مئین» بر «مفصلات» را به طور قطع، توقیفی می داند که در آن می توان ادعای اجماع کرد و اختلاف را منحصر در ترتیب سوره های این اقسام چهارگانه می داند.

او می نویسد: کسی از من در این نظر پیشی نگرفته و دو امر مرا به این نظر واداشت:

۱. احادیثی که دلالت بر توقیفی بودن می کنند و حدیث پرسش ابن عباس از عثمان.

۲. اتفاق تمامی مصاحف در این جهت که نخست سوره های طولانی سپس مثنائی و پس از آن مفصل را ذکر کرده اند و اختلافشان فقط در ترتیب سوره های هر گروه است.

سیوطی پس از تحریر محل نزاع می نویسد: نظری که من اختیار می کنم، همان نظری است که بیهقی گفته است که ترتیب تمامی سوره ها توقیفی است مگر انفال و براءت.

دلایل توقیفی بودن ترتیب سوره

علامه حسن زاده آملی در کتاب «فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب» دلایل متعددی برای توقیفی بودن سوره های قرآن برمی شمارد که برخی از آنها بدین قرار است:

ذکر کلمه سوره در آیات قرآن

اگر کار جمع آوری و ترتیب سوره ها در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله صورت نگرفته باشد و چنانچه عده بسیار اندکی بدون دقت و رسیدن به کنه مطلب پنداشته اند بعد از درگذشت آن جناب صحابه آن را بر اساس نظر خود مرتب کرده باشند، دیگر فرموده خداوند: «فأتوا بسورة»، «بعشر سور» و مانند این دو آیه مفهومی نداشت.

شناخته بودن عده ای به عنوان جمع کنندگان قرآن

اسامی اشخاصی که در زمان پیغمبر قرآن را جمع‌آوری کرده بودند در کتابهای معتبر قدماء مذکور است. به عنوان نمونه ابن الندیم در الفهرست در فن سوم از مقاله نخست گوید: در دوران زندگی پیغمبر خدا این افراد قرآن را جمع‌آوری کرده بودند: علی ابن ابی طالب علیه السلام، سعد بن عبید بن نعمان، ابو الدرداء انصاری، ثابت بن زید بن نعمان ابی ابن کعب، عبید بن معاویه، زید بن ثابت.

روایات دال بر ختم قرآن توسط صحابه در زمان پیامبر

نسائی به سند صحیحی از عبدالله بن عمر روایت کرده که گفت: «قرآن را جمع‌آوری کردم و هر شب آن را از اول تا به آخر می‌خواندم، به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر رسید، به من فرمود: «آن را در یک ماه بخوان...».

روایات دال بر عرضه قرآن توسط صحابه به پیامبر

روایات زیادی وجود دارد که گروهی از صحابه قرآن را چندین مرتبه بر آن حضرت خوانده بودند که از ایشان است: علی بن ابی طالب علیه السلام و عبدالله بن مسعود و زید بن ثابت و ابی بن کعب و دیگران.

شدت اهتمام پیامبر اکرم به قرآن

شدت اهتمام پیامبر خدا در محافظت قرآن و دور نگهداشتن آن از اجتهاد هر فردی و بکار بردن ذوق و سلیقه در آن و عنایت آن حضرت به پاسداری از آن، امری نیست که بتوان از نظر دور نمود، چنانچه فرمودند: «من دو چیز گرانبها در میان شما می گذارم (قرآن) کتاب خدا و اهل بیتم...»

روایات عرضه قرآن به پیامبر توسط جبرئیل

مسلمین روایت کرده اند که جبرئیل در هر سال یک بار قرآن را بر پیامبر اکرم عرضه می کرد و در آخرین سال زندگیش دو بار عرضه نمود.

در منابع اسلامی برای قرائت سوره های قرآن کریم، فضایل و ثوابهایی بیان شده است؛ البته تأکید می‌گردد که خواندن با ایمان و عمل کردن با علم و یقین به قرآن، چنین آثاری را دارد.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: هر کس سوره نحل را بخواند، از هفتاد بلا، مانند جنون و جذام مصون می ماند
و محل او بهشت است.

سوره مبارکه اسراء

هر کس سوره اسراء را بخواند، در هر شب جمعه، در اصحاب حضرت قائم خواهد بود و روز قیامت با شهداء
محشور می شود. سوره مبارکه کهف

هر کس هر شب جمعه سوره کهف را تلاوت کند، در آخرت با شهداء محشور می گردد.

سوره مبارکه مریم

هر کس سوره مریم را ادامه دهد، در مال و اولاد بی نیاز می گردد و در آخرت هم، ملک سلیمان به او عطا می شود.

سوره مبارکه طه

هر کس سوره طه را قرائت کند، خداوند او را دوست دارد و او نیز خداوند را دوست دارد.

سوره مبارکه انبیاء

هر کس سوره انبیاء را بخواند، به شرط دوستی آنها (انبیاء) در بهشت با آنها محشور می گردد.

سوره مبارکه حج

هر کس سوره حج را در سه روز متوالی بخواند، خداوند در آن سال، او را به حج می فرستد و اگر در راه بمیرد، به بهشت می رود.

سوره مبارکه مؤمنون

هر کس هر صبح جمعه سوره مؤمنون را بخواند، خداوند، عاقبت او را به خیر و سعادت مقرون می کند و با پیغمبران محشور سازد.

سوره مبارکه نور

هر کس سوره نور را تلاوت کند، اموال، فروج و زنان خود را در پناه خدا حفظ نموده، از خاندان او هیچکس زنا نکند و شیعه آل محمد بمیرد. هفتاد هزار ملک نیز برای او استغفار کنند.

سوره مبارکه فرقان

هر کس قرائت سوره فرقان را همیشه و هر روز ادامه دهد، خداوند او را عذاب نکند، تا او را در بهشت جا دهد.

سوره مبارکه شعراء

از امام صادق (علیه السلام) منقول است که هر کس سوره شعراء را برای برآمدن حاجت بخواند، حاجتش برآورده گردد؛ به شرط اینکه تا چهل روز، هر روز یک بار بخواند و چنانچه یک روز قرائت نشود ختم را دوباره از سر بگیرد.

سوره مبارکه نمل

هر کس سوره نمل را بخواند، حق تعالی برای او ده حسنه نویسد و بی نیاز گردد. در قیامت نیز با انبیاء و شهداء محشور شود.

سوره مبارکه قصص

هر کس سوره قصص بخواند، حق تعالی به عدد کسانی که تصدیق حضرت موسی و تکذیب او را کرده، ده حسنه برای او بنویسد.

سوره مبارکه عنکبوت

پاداش و ثواب قرائت سوره عنكبوت، بهشت برین است.

سوره مبارکه روم

امام صادق (علیه السلام) سوگند یاد فرمود که هر کس سوره روم را در ماه رمضان بخواند، اهل بهشت است.

سوره مبارکه لقمان

هر کس سوره لقمان را هر شب تلاوت کند، خداوند او را از شر شیطان حفظ می کند.

سوره مبارکه سجده

قرائت سوره سجده، سبب می شود که روز قیامت نامه اعمال او را به دست راستش بدهند.

سوره مبارکه احزاب

هر کس سوره احزاب را بسیار بخواند، روز قیامت در جوار پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) محشور می گردد.

سوره مبارکه سبأ

هر کس سوره سبأ را هر شب بخواند، از مصائب مصون می ماند و خیر دنیا و آخرت نصیب او می گردد.

سوره مبارکه فاطر

هر کس سوره فاطر را هنگام شب بخواند، در آن شب، در امان خداوند خواهد بود. اگر هنگام روز بخواند، در آن روز، مکروه و ناراحتی به او نمی رسد.

سوره مبارکه یس

هر کس سوره یس را تلاوت کند، مانند کسی است که ۱۲ بار قرآن را خوانده باشد، همچنین خیر دنیا و آخرت نصیب او می شود و از سكرات مرگ مصون می ماند.

سوره مبارکه صافات

خواندن سوره صافات در روز جمعه، بنا بر آنچه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است، موجب دفع انواع بلاها و مرضهاست. [۲]

سوره مبارکه ص

هر کس سوره ص را در شب جمعه بخواند، خیر دنیا و آخرت به او عطا می شود، آنچه که به کسی از مردم عطا نشده جز نبی مرسل یا ملک مقرب، و خداوند او را داخل بهشت می کند.

سوره مبارکه زمر

هر کس سوره زمر را بخواند، در دنیا و آخرت عزیز و شریف می گردد و بدنش بر آتش حرام می شود.

سوره مبارکه مؤمن

هر کس در هر شب سوره مؤمن (سوره غافر) را بخواند، گناهان او آمرزیده و خیر دنیا و آخرت نصیب او می گردد.

سوره مبارکه فصلت

هر که سوره فصلت را قرائت کند، در دنیا به سروری، عیش و عزت زندگی کرده و در آخرت به نورانیت محشور گردد.

سوره مبارکه شوری

هر کس سوره شوری را بخواند، روز قیامت صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشد. سوره مبارکه زمر

هر کس سوره زمر را بخواند، در دنیا و آخرت عزیز و شریف می گردد و بدنش بر آتش حرام می شود.

سوره مبارکه مؤمن

هر کس در هر شب سوره مؤمن (سوره غافر) را بخواند، گناهان او آمرزیده و خیر دنیا و آخرت نصیب او می گردد.

سوره مبارکه فصلت

هر که سوره فصلت را قرائت کند، در دنیا به سروری، عیش و عزت زندگی کرده و در آخرت به نورانیت محشور گردد.

سوره مبارکه شوری

هر کس سوره شوری را بخواند، روز قیامت صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشد.

سوره مبارکه زخرف

هر کس سوره زخرف را بخواند، از گزندگان قبر تا وقتی که وارد قیامت شود، مصون است.

سوره مبارکه دخان

هر کس در نمازهای واجب و مستحب خود، مخصوصاً بیست و سوم ماه رمضان سوره دخان را بخواند، روز قیامت در سایه عرش خواهد بود.

سوره مبارکه جاثیه

هر کس سوره جاثیه را بخواند، آتش، بدن او را فرا نمی گیرد و همواره با پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خواهد بود.

سوره مبارکه احقاف

هر کس شب و روز جمعه، سوره احقاف را بخواند، در دنیا و قیامت، در امان است.

سوره مبارکه محمد

هر کس سوره محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را تلاوت کند، شک به دلش راه نمی یابد.

سوره مبارکه ممتحنه

هر کس سوره ممتحنه را در فرایض و نوافل بخواند، خداوند قلب او را به ایمان امتحان نموده نورانی می فرماید و فقیر نمی گردد.

سوره مبارکه صف

هر کس سوره صف را در نمازهای واجب و مستحب بخواند، در صف فرشتگان قرار می گیرد.

سوره مبارکه جمعه

هر کس سوره جمعه را در شب جمعه و در نماز جمعه بخواند، خداوند او را به تعداد روزهای سال، ده حسنه به او عنایت می فرماید و به بهشت می فرستد.

سوره مبارکه منافقون

در «مصباح» است که قرائت کردن سوره منافقون، انسان را از شر شرک و نفاق حفظ می نماید.

سوره مبارکه تغابن

هر کس سوره تغابن را در نماز خود بخواند، در قیامت قرآن، شفیع او می شود.

سوره مبارکه طلاق

هر کس سوره طلاق را در فریضه (نماز واجب) بخواند، حق تعالی او را از ترس قیامت در پناه خود گیرد و از آتش دوزخ نگهدارد و در بهشتش داخل نماید.

سوره مبارکه تحریم

هر کس سوره تحریم را بخواند، حق تعالی او را توبه نصح کرامت فرماید. اگر در نمازهای واجب خود بخواند، روز قیامت از حزن و اندوه مصون باشد.

سوره مبارکه ملک

هر کس سوره ملک را قرائت کند، مانند کسی است که شب قدر را احیاء داشته و از عذاب قبر نیز محفوظ است.

سوره مبارکه قلم

هر کس سوره قلم را در نمازهای خود بخواند، خداوند او را از فقر و عذاب ایمن می فرماید.

سوره مبارکه الحاقه

هر کس سوره الحاقه را در فرایض و نوافل بخواند، ایمان او کامل می گردد، تا خدا را ملاقات کند.

سوره مبارکه معارج

هر کس سوره معارج را تلاوت کند، در قیامت از گناه او پرسش نمی شود و با پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به بهشت می رود **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**.

سوره مبارکه نوح

هر کس سوره نوح را با ایمان به خدا بخواند، خداوند او را با ابرار محشور فرماید.

سوره مبارکه جن

هر کس سوره جن را بخواند، خداوند او را از شر جن و سحر و کید آنها مصون دارد و با پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) محشور می فرماید.

سوره مبارکه مزمل

هر کس سوره مزمل را در نماز عشاء تلاوت کند، خداوند او را سعادت دنیا و آخرت عنایت کند.

سوره مبارکه مدثر

هر کس سوره مدثر را بخواند، در دنیا شقی نگردد و خداوند او را با پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) محشور فرماید.

سوره مبارکه قیامه

هر کس سوره قیامه را قرائت کند، از صراط و میزان، با موفقیت بگذرد و در قبر نیز بهترین صورت پیدا کند.

سوره مبارکه دهر

هر کس سوره دهر را هر صبح پنج شنبه بخواند، خداوند او را حورالعین بهشت عنایت می کند.

سوره مبارکه مرسلات

هر کس سوره مرسلات را با معرفت بخواند، میان او و پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خدا، معارفه رخ

دهد. سوره مبارکه تغابن

هر کس سوره تغابن را در نماز خود بخواند، در قیامت قرآن، شفیع او می شود.

سوره مبارکه طلاق

هر کس سوره طلاق را در فریضه (نماز واجب) بخواند، حق تعالی او را از ترس قیامت در پناه خود گیرد و از

آتش دوزخ نگهدارد و در بهشتش داخل نماید.

سوره مبارکه تحریم

هر کس سوره تحریم را بخواند، حق تعالی او را توبه نصوح کرامت فرماید. اگر در نمازهای واجب خود بخواند، روز قیامت از حزن و اندوه مصون باشد.

سوره مبارکه ملک

هر کس سوره ملک را قرائت کند، مانند کسی است که شب قدر را احیاء داشته و از عذاب قبر نیز محفوظ است.

سوره مبارکه قلم

هر کس سوره قلم را در نمازهای خود بخواند، خداوند او را از فقر و عذاب ایمن می فرماید.

سوره مبارکه الحاقه

هر کس سوره الحاقه را در فرایض و نوافل بخواند، ایمان او کامل می گردد، تا خدا را ملاقات کند.

سوره مبارکه معارج

هر کس سوره معارج را تلاوت کند، در قیامت از گناه او پرسش نمی شود و با پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به بهشت می رود **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**.

سوره مبارکه نوح

هر کس سوره نوح را با ایمان به خدا بخواند، خداوند او را با ابرار محشور فرماید.

سوره مبارکه جن

هر کس سوره جن را بخواند، خداوند او را از شر جن و سحر و کید آنها مصون دارد و با پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) محشور می فرماید.

سوره مبارکه مزمل

هر کس سوره مزمل را در نماز عشاء تلاوت کند، خداوند او را سعادت دنیا و آخرت عنایت کند.

سوره مبارکه مدثر

هر کس سوره مدثر را بخواند، در دنیا شقی نگردد و خداوند او را با پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) محشور فرماید.

سوره مبارکه قیامه

هر کس سوره قیامه را قرائت کند، از صراط و میزان، با موفقیت بگذرد و در قبر نیز بهترین صورت پیدا کند.

سوره مبارکه دهر

هر کس سوره دهر را هر صبح پنج شنبه بخواند، خداوند او را حورالعین بهشت عنایت می کند.

سوره مبارکه مرسلات

هر کس سوره مرسلات را با معرفت بخواند، میان او و پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خدا، معارفه رخ دهد.

سوره مبارکه نباء

هر کس سوره نباء را قرائت کند، خداوند او را از شراب بهشتی سیراب گرداند و هر کس یک سال، هر روز این سوره را بخواند، به مکه مشرف می گردد.

سوره مبارکه نازعات

هر کس سوره نازعات را بخواند، جوان و شاداب از دنیا می گذرد، جوان مبعوث می گردد و جوان به بهشت می رود.

سوره مبارکه عبس

هر کس سوره عبس را تلاوت کند، روز قیامت، شاد و خندان باشد و زیر سایه عرش خدا قرار گیرد.

سوره مبارکه تکویر

هر کس سوره تکویر را تلاوت کند، حق تعالی او را از رسوایی قیامت، در پناه خود گیرد.

سوره مبارکه انفطار

کسی که سوره انفطار و سوره انشقاق را بخواند، خداوند عزوجل، او را از حاجتی محجوب نمی فرماید و مانعی او را از خداوند منع نمی نماید.

سوره مبارکه مطففین

هر کس سوره مطففین را در نماز فریضه خود بخواند، از آتش دوزخ ایمن گشته آتش او را نبیند، او آتش را نبیند، بر پل جهنم نگردد و روز قیامت او را حسابرسی نکنند.

سوره مبارکه انشقاق

هر کس سوره انشقاق را بخواند، حق تعالی او را در پناه خود گیرد و نامه او را به دست راستش داده و از اصحاب یمین باشد.

سوره مبارکه بروج

هر کس سوره بروج را در نمازهای واجب تلاوت کند، با پیغمبران محشور می گردد.

سوره مبارکه طارق

هر کس سوره طارق را در فرایض خود بخواند، در بهشت، در صف اصحاب پیغمبران باشد.

سوره مبارکه اعلی

هر کس سوره اعلی را تلاوت کند، به تعداد هر حرفی که بر ابراهیم و موسی و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است، خداوند به او اجر دهد.

سوره مبارکه غاشیه

هر کس سوره غاشیه را در نماز واجب و مستحب خود بخواند، به رحمت دنیا و آخرت پوشیده گردد.

سوره مبارکه فجر

هر کس سوره فجر را در نمازهای فجر بخواند، چون متعلق به حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) می باشد، در قیامت با آن حضرت محشور گردد.

سوره مبارکه بلد

هر کس سوره بلد را در نمازها بخواند، در دنیا، در زمره صالحین و در آخرت با شهداء و نبیین محشور گردد.

سوره مبارکه شمس

هر کس سوره شمس را تلاوت کند، گویا بر آنچه خورشید تابیده تصدیق کرده و بهشت جای او باشد.

هر کس سوره عصر را در نوافل بخواند، روز قیامت، خندان محشور گردد، تا وارد بهشت شود.

سوره مبارکه همزه

هر کس سوره همزه را در نمازها بخواند، خداوند او را از فقر دور و رزق او را وسیع گرداند.

سوره مبارکه فیل

هر کس سوره فیل را تلاوت کند، روز قیامت، همه موجودات شهادت دهند که او صالح است.

سوره مبارکه قریش

هر کس سوره قریش را قرائت کند، خداوند روز قیامت، او را سواره و نورانی وارد محشر کند.

سوره مبارکه ماعون

هر کس سوره ماعون را چهل و یک بار بخواند، فقر از خانه او برود، فرزندان او محتاج نشوند و خواننده آن در حفظ حمایت خدا تا روز دیگر باشد.

سوره مبارکه کوثر

جهت حصول توانگری و بی نیازی از خلق، روز چهارشنبه دو رکعت نماز حاجت خوانده پس از سلام، چهل بار سوره کوثر بخواند. در حدیثی آمده است که هر کس این سوره را در نمازهای واجب و مستحب خودش بخواند، خداوند در روز قیامت از آب کوثر به او می دهد تا بیاشامد.

سوره مبارکه کافرون

هر کس سوره کافرون را در نمازها بخواند، مانند کسی است که ربع قرآن را خوانده باشد و خداوند گناهان او و والدین او را بیامرزد.

سوره مبارکه نصر

هر کس سوره نصر را در نمازها قرائت کند، خداوند او را در همه جا یاری فرماید.

سوره مبارکه تبت

هر کس سوره تبت (سوره مسد) را بخواند، ثواب ایمان به کتب آسمانی و پیغمبران را دارد.

سوره مبارکه توحید

هر کس سوره توحید را در نمازها بخواند، مانند آن است که ثلث قرآن را خوانده باشد و به تعداد مؤمنین ثواب دارد و خدا جمیع خیر دنیا و آخرت را به او عنایت فرماید.

سوره مبارکه فلق

هر کس سوره فلق و سوره ناس را بخواند، خداوند به او بشارت بهشت عنایت کند و از بلیات دنیا و آخرت مصون بماند. در حدیثی آمده است که هر کس سوره فلق و ناس را بخواند، گویا تمام کتاب هایی را که خداوند آنها را بر انبیاء نازل کرده خوانده است.

سوره مبارکه ناس

هر کس سوره ناس را جهت مال دنیا، هلاکت دشمن و دفع بلیات دنیا بخواند، به مراد رسد. [۳]

معرفی سور حوامیم

سوره‌های «حوامیم» به ترتیب عبارت اند از: سوره غافر (مؤمن)، سوره فصلت، سوره شوری، سوره زخرف، سوره دخان، سوره جاثیه و سوره احقاف. این هفت سوره، مکی اند و به همان ترتیب مصحف نازل شده اند [۲] و حتی نزول آنها را یکجا دانسته اند. [۳]

به مجموع این سوره ها «ذوات حم» یا «آل حم» نیز گفته اند [۴] و گفته اند که جمع بستن «حم» به «حوامیم» از کلام عرب نیست، بلکه از کلام کودکان است که می گویند: «تَعَلَّمْنَا الْحَوَامِيمَ» و بهتر آن است که «حم» به «ذوات حم» یا «آل حم» جمع بسته شود. [۵]

عنوان های مشترک دیگری که برای این سوره ها بکار برده اند و بیشتر ناظر به شأن و مرتبه آنهاست، عبارتند از: «تاج القرآن»، «ثمره قرآن»، «دییاج القرآن»، «روضه من ریاض الجنة»، «ریاحین القرآن»، «لباب القرآن» و «یاسمین العرائس».

به گفته سیوطی، [۶] سوره زمر هم که پیش از حوامیم قرار گرفته و از نظر آغاز شدن با عبارت «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ» به آنها شباهت دارد، در مصحف اَبِي بِن كَعْب «حم» داشته است. سیوطی در جای دیگر [۷] از توالی سوره های حوامیم و در عین حال متوالی نبودن سوره های مُسَبِّحَات نتیجه گرفته که ترتیب سُورِ قرآن یا دست کم ترتیب بسیاری از آنها توقیفی است، زیرا اگر ترتیب سوره ها اجتهادی بود، باید سوره های مُسَبِّحَات نیز در مصحف پی در پی قرار می گرفتند. گفتنی است روایت هایی که در فضیلت این مجموعه سوره ها بیان شده، تا اندازه ای نشان می دهد که این مجموعه ها در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله شناخته شده بوده اند.

چنین به نظر می‌رسد که سور متعددی که با حروف مقطعه مشابه آغاز می‌شوند، علاوه بر هماهنگی کلی و ارتباط عمومی مفاهیم و مقاصد آنها، ویژگی مستقل نیز داشته و هر کدام از زاویه به خصوصی بر مسأله واحد می‌تابند و آن را تبیین می‌نمایند. کلمه «حم» بیش از بقیه کلمات مقطعه، آغاز کننده سور می‌باشد. بنابراین راحت‌تر می‌توان وجوه مشترک این سورها را پیدا کرد.

در همه این سورها، بلافاصله پس از حروف مقطعه، از وحی و قرآن و نزول آن سخن به میان می‌آید. به عقیده برخی مفسران، این ویژگی مشترک، به علاوه همگونی این سورها از حیث بافت و نظم سخن و همسانی آنها از حیث حجم، موجب شباهت و پیوستگی آنها شده است و در نتیجه، این سورها در پی هم قرار گرفته‌اند. [۸]

از سوی دیگر سیوطی معتقد است میان حوامیم و شش سورهای که دارای حرف مقطعه «راء» هستند، یعنی: سور یونس، سور هود، سور یوسف، سور رعد، سور ابراهیم و سور حجر، شباهت وجود دارد؛ چنان که در آغاز دومین سور از حوامیم (فصلت)، همانند ابتدای دومین سور از سور دارای «الر» (هود)، اسلوب توصیف کتاب و حیانی تغییر می‌کند و قرآن به عنوان کتابی که آیات آن تفصیل یافته است «فُصِّلَتْ آیَاتُهُ»، معرفی می‌شود.

چون درباره معنای حروف مقطعه رأی قاطع وجود ندارد، [۹] در تفسیر «حم» نیز تشتت آراء و اقوال به چشم می خورد، از جمله آن را نامی از نام های خدا، نام سوره، نام قرآن و سوگند خدا به حلم و مُلک خویش دانسته اند. همچنین گفته اند از کنار هم گذاشتن «الر» و «حم» و «ن»، واژه «الرحمن» بدست می آید. [۱۰]

بعضی هم گفته اند منظور از «حم» شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، [۱۱] که به نظر می رسد این رأی با عنوان «آل حم» برای این سوره ها بی ارتباط نباشد. برخی از مفسران نیز «حم» را جزو افعال دانسته و گفته اند «حُمّ» یعنی «قُدِّر» یا «قُضِيَ ما هو کائن»، [۱۲] البته این رأی، شاذّ و مخالف با نظر رایج است و با قرائات مشهور و معتبر نیز سازگار نیست.

از سویی بر اساس نظریه ای مشهور درباره حروف مقطعه که این حروف را نشانه های اختصاری نامها و اوصاف خدا می داند، برخی حرف «ح» را نشانه اوصافی چون حلیم و حکیم و حمید و حیّ و حنان و حرف «م» را نشانه اوصافی چون مَلِک و مجید و مُبَدِّئ (خالق) و مَنّان دانسته اند [۱۳] یا گفته اند «ح» از الرحمن و «م» از الرحیم گرفته شده است. [۱۴]

بنابر روایتی از امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش سفیان ثوری درباره حروف مقطعه، معنای «حم»، الحمید المجید است. [۱۵]

نظریه نشانه اختصاری بودن حروف مقطعه، باعث شده است که مفسران به تناسب ذوق و سلیقه خود، فرضیه های مختلفی عرضه کنند. از جمله میدی در تفسیر «حم» آرای متفاوتی دارد. مثلاً در جایی «ح» را اشاره به محبت و «م» را اشاره به منت، [۱۶] در جایی دیگر «ح» را اشاره به حیات خدا و «م» را اشاره به مُلک او [۱۷] و در موضعی دیگر «ح» را مفتاح حیّ و «م» را مفتاح مَلِک [۱۸] دانسته است. [۱۹]

تناسب میان سور حوامیم

طبرسی در مورد تناسب میان «سور حوامیم» می گوید:

پس از آنکه خداوند سوره مؤمن را به یادآوری منکران آیات الهی پایان داد: «قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أُعْبَدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِربِّ الْعَالَمِينَ»، سوره فصلت را با این آیات شروع کرد: «بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ». وقتی خداوند سوره فصلت را با یاد قرآن ختم فرمود، سوره شوری را با یاد قرآن شروع کرد: «كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». و چون سوره شوری را با یادآوری از قرآن و وحی ختم فرمود: «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ»، سوره زخرف را با همان مطالب آغاز فرمود: «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ» و چون سوره زخرف را با وعده های عذاب و تهدیدهایی ختم کرده: «فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ ۖ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»، سوره دخان را با وعده های عذاب و هشدارهایی شروع فرمود: «فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ». پس از آن سوره دخان را با یاد قرآن به پایان برده: «فَاتِمَّا يَسِرَّنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» و سوره جاثیه را نیز با یاد قرآن شروع کرده: «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» و آنگاه که سوره جاثیه را با یادی از توحید و مذمت اهل شرک و وعده های عذاب نسبت به آنان ختم فرمود: «وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَأُكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا وَمَأْوَأَكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ»، سوره احقاف را اول با توحید و سپس با وعده های عذاب نسبت به گناهکاران شروع نمود.

سور عزائم

به سوره‌های سجده، فصلت، نجم و علق، که دارای آیات سجده واجب هستند، [۱] «سور عزائم» یا «عزائم السجود» گویند. قرائت این سوره‌ها در نماز جایز نیست.

وجه تسمیه

«عزائم» از ماده عزم به معنای قصد، آهنگ و اراده به کار واجب و فریضه است. [۲] و در این مورد (سور عزائم) به معنای فریضه و کار واجب بکار رفته است. یعنی چون در این چهار سوره (نجم، فصلت، سجده و علق)، سجده‌های فریضه و واجب آمده است، به «عزائم» نامیده شده اند

و به این علت آنها را «عزائم السجود» نامیده اند که اگر انسان چهار آیه سجده در این سوره‌ها را بخواند یا گوش دهد، بعد از اتمام آن واجب است سجده کند.

نامگذاری این سوره‌ها به عزائم از زمان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. از این مطلب می توان استفاده کرد که این نامگذاری از طرف خود آن حضرت صورت گرفته است و مفسرین و یا دانشمندان علوم قرآنی در آن هیچ دخالتی نداشته اند

[

احکام سور عزائم

برای سور عزائم، خواصی شفابخش شمرده شده، [۴] و احکام ویژه ای نیز در رساله های توضیح المسائل مراجع برای آنها ذکر گردیده است. [۵]

الف) در حرمت تلاوت این سوره ها برای شخص جنب و حائض و نفساء، اجمالا بحثی بین فقها نیست؛ ولی دو نظریه در این جا مطرح است:

۱. برخی از فقها، خواندن تمام این سوره ها را برای جنب و حائض و نفساء حرام می دانند؛ (حتی بسم الله الرحمن الرحیم این سوره ها را).

۲. برخی دیگر از مراجع تقلید، فقط خواندن خود آیه سجده را حرام می دانند نه همه سوره عزیمت را. [۶]

پس لازم است در این زمینه رعایت احتیاط شده و هیچ قسمت (حتی بسم الله الرحمن الرحیم) این سوره ها خوانده نشود، یا این که هر مکلفی در این زمینه به رساله مرجع تقلید خود، مراجعه نماید.

تذکر: طبق نظریه اول، چنانچه یک آیه از این سوره ها در لابلای دعا باشد، آن قسمت از دعا نیز نباید خوانده شود؛ مثل آیه «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ»؛ [۷] که بخشی از سوره سجده است و در دعای کمیل ذکر شده.

ب) خواندن سوره های عزیمت، در نماز واجب، جایز نیست، حتی اگر نماز گزار عمدا یکی از این سوره ها را بخواند به صیرف شروع، نماز باطل است.

ج) اگر آیه سجده، خوانده یا شنیده شود، سجده واجب فوری است؛ بدین معنی که در اولین فرصت باید سجده کرد. پس اگر آیه سجده هم خوانده و هم شنیده شود، دو سجده واجب می گردد.

د) در سجده تلاوت، وضو، طهارت لباس و بدن، رو به قبله بودن و ذکر، لازم نیست؛ بلکه همین قدر که انسان، اعضاء هفتگانه سجده را بر زمین بگذارد کافی است. تذکر لازم این که واجب است پیشانی را بر چیزی قرار دهد که سجده بر آن صحیح است. [۸]

مسیبجات سوره هایی هستند که با تسبیح خدا آغاز می شوند. نام «مسیبجات» بر این سوره ها، توسط خود پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده شده است. [۱] و در روایت معصومین علیهم السلام نیز این کلمه آمده استواژه مسیبجات

«مسیبجات» اسم فاعل از ماده ی «سبج» است و «سبج» در لغت به معنای حمد، ستایش، تقدیس، پاک و منزه دانستن است.

تعداد سور مسیبجات

در این که سور مسیبجات کدام سوره ها می باشد، اختلافاتی وجود دارد. اقوال مختلف در این مورد به شرح زیر است:

الف- هفت سوره: اسراء، حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن، اعلی؛

افرادی که قائل به این نظر هستند همه سوره هایی که با یکی از مشتقات ریشه (س ب ح) آغاز می شود را جزء سور مسبحات می دانند. [۲]

ب- شش سوره: حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن، اعلی؛

مرحوم آیت الله سید علی قاضی رحمه الله طبق نقل علامه طباطبائی رحمه الله، به شاگردان توصیه می نمودند مسبحات ست را هر شب تلاوت کنند. و علامه طباطبائی می فرمایند ما به ایشان عرضه داشتیم که در خبر مسبحات خمس است که سوره اعلی را ندارد ولی ایشان با وجود این، سخت مصر بودند که مسبحات ست قرائت شود زیرا خودش هم چیزهایی میدانست که از اساتید سینه بسینه اخذ کرده بود. [۳]

آیه الله جوادى آملی نیز از مسبحات ششگانه نام می برد. [۴]

همچنین در سنن نسائی نیز آمده است: أخبرنا أحمد بن عمرو بن السرح قال أخبرنا بن وهب قال سمعت معاوية [۵] يحدث عن بحير بن سعد عن خالد بن معدان قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا ينাম حتى يقرأ المسبحات و يقول إن فيهن آية كآلف آية قال معاوية إن بعض أهل العلم كانوا يجعلون المسبحات ستا سورة الحديد والحشر والحواريين وسورة الجمعة والتغابن وسبح اسم ربك الاعلى. [۶]

سوره ای که در قول ۶ سوره نسبت به ۷ سوره ندارد سوره اسراء است. این سوره با "سبحان" آغاز می شود بر خلاف سوره های دیگر که با "سَبِّحْ" یا "سَبِّحْ" یا "يَسْبِحْ" یعنی یک فعل آغاز می گردد.

ج- پنج سوره: حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن؛

عده ای تنها پنج سوره ای که با "سَبِّحْ، يُسَبِّحُ" آغاز می شود، مسبحات دانسته، سوره اسراء که با مصدر "سبحان" و سوره اعلی که با فعل امر "سَبِّحْ" آغاز می شود را جزء مسبحات نمی دانند.

علامه مجلسی در مرآة العقول از «تهذیب» شیخ طوسی نقل می کند که مسبحات سوره هائی هستند که با "سبح یا یسبح" آغاز می شوند.

بسیاری از تفاسیر نیز این پنج سوره را مسبحات خوانده اند. [۷] این قول روایت موقوفه ای نیز از عرباض بن ساریه دارد که در تفسیر ابوالفتوح رازی چنین آمده است: "عرباض بن ساریه روایت کرد که: رسول - علیه السلام - هیچ شب بنخفتی تا مسبحات بنخواندی و گفתי در این سورتها آیتی است که فاضلتر است از هزار آیت. گفتند: مسبحات کدام است؟ گفت: سوره الحدید و الحشر و الصف و الجمعة و التغابن". [۸]

البته برخی نقل های این روایت اسامی مسبحات را ندارد. چنانچه ابن کثیر روایت را چنین آورده است: قال الإمام أحمد: حدثنا يزيد بن عبد ربه، حدثنا بقیة بن الولید، حدثنی بجیر بن سعد عن خالد بن معدان عن

ابن أبی بلال عن عرباض بن ساریة أنه حدثهم أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كان يقرأ المسبحات قبل أن يرقد و قال: «إن فيهن آية أفضل من ألف آية»، و هكذا رواه أبو داود و الترمذی و النسائی من طرق عن بقیة به. [۹]

فضایل مسبحات

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نمی خوابید مگر آنکه مسبحات را می خواند و می فرمود: در این سوره ها آیه ای است که از هزار آیه برتر است. پرسیدند: مسبحات کدام است؟ فرمود: سوره های حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن.

امام باقر علیه السلام فرموده اند: "من قراء المسبحات کلها قبل أن ینام لم یمت حتی یدرک القائم و إن مات کان فی جوار محمد النبی صلی الله علیه و آله وسلم". یعنی هر کس سوره مسبحات را قبل از خواب قرائت کند نمی میرد تا حضرت قائم علیه السلام را درک کند و اگر بمیرد در کنار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود. [۱۰]

معوذ تین

مُعَوِّذَتَيْنِ، به «سوره فلق» و «سوره ناس» می گویند

واژه شناسی معوذتین

معوذتان هر دو سوره اخیر از قرآن. [۱] به صیغه تشنیه، دو سوره آخر از قرآن مجید یعنی «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ
الْفَلَقِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ». [۲] سوره الفلق و آغاز آن «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و سوره الناس و آغاز
آن «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» است. [۳][۴]

علت نامگذاری

علت نامگذاری این دو سوره به این نام ها، این است که هر دو با «قل اعوذ...؛ بگو: پناه می برم...» شروع می
شود و گویند این دو سوره را بدان جهت معوذتان نامیده اند که تعویذ کند صاحب خود را، یعنی وی را از هر
بدی نگاه دارد. [۵]

فضیلت دو سوره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در حدیثی، از این دو سوره با عنوان «معوذتان» یاد کرده و می فرماید: «أنزلت علیّ آیات لم یُنزل مثلهن: المعوذتان؛ آیاتی بر من نازل شده که مانند آنها نازل نشده است و آنها دو سوره فلق و ناس هستند».

خداوند متعال در این دو سوره به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می دهد که از هر شرّ به خصوص بعضی شرور و وسواس خناس به خدا پناه ببرد.

چار قلو

[OBJ]

«چار قُل»، مخفف «چهار قُل»، عنوانی برای چهار سوره مبارکه: کافرون، اخلاص، فلق و ناس در قرآن کریم است. خواندن «چهار قُل» برای تعویذ و در امان ماندن خود و فرزند و مال از بلایا، در روایات مطرح شده و از قدیم‌الایام تاکنون در میان فارسی‌زبانان نیز رایج بوده است.

سوره‌ها با فعل امر قل

«چار قل»، به چهار سوره از قرآن کریم که با فعل امر «قُلْ» آغاز می‌شوند، اشاره دارد که عبارت‌اند از: سوره کافرون: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ»، سوره اخلاص: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، سوره فلق: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و سوره ناس: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ».

هر چند در قرآن کریم، سوره جن نیز با «قُلْ» آغاز می‌شود، [۱] ولی فقط این چهار سوره کوتاه را در شمار این عنوان گنجانده‌اند. از این چهار سوره با نامهای «سُورَقِل»، [۲] «قَلَاقِل» و «ذَات الْقَلَاقِل» نیز یاد شده است.

چهار قل برای تعویذ

در یک حدیث نبوی، مشهور به حدیث ذات‌القلال، برای تعویذ و در امان ماندن خود و فرزند و مال از آسیب، خواندن این چهار سوره توصیه شده است. [۳] همچنین از قدیم‌الایام تاکنون در میان فارسی‌زبانان رایج بوده و در متون نظم و نثر گاهی این تعبیر بکار رفته است. [۴]

هر چند در حوزه فضائل القرآن و خواص قرآن هیچ‌گونه خواص، ثواب یا فضیلتی برای قرائت این چهار سوره با هم ذکر نشده اما در برخی احادیث خواندن سوره‌های اخلاص، فلق و ناس به همراه سوره حمد [۵] یا آیه الکرسی [۶] و این چهار سوره به همراه سوره نصر [۷] به عنوان حرز و ذکر و تعویذ توصیه شده است.

علاوه بر این در برخی نمازها مانند نماز شب و نمازهای مستحب در شبهای ماه رجب، خواندن این چهار سوره سفارش شده است. [۸]

تفسیر القلاقل

گفتنی است که ابن‌سینا در کتابی با نام «تفسیر القلاقل» به تفسیر سه سوره از چارقل (سوره‌های اخلاص، فلق و ناس) پرداخته است. این اثر به کوشش احسان یارشاطر با عنوان تفسیر سوره توحید، تفسیر سوره فلق و تفسیر سوره ناس در پنج رساله به چاپ رسیده است.

همچنین ابوالمکارم محمود بن محمد حسنی واعظ، در تفسیری با نام «بلابل القلاقل» به تفسیر آیاتی که با فعل امر «قُلْ» آغاز می‌شود، پرداخته است.

رده: آیات الاحکام

آیات الاحکام به آیاتی گفته می شود که به بیان احکام می پردازند و در استنباط احکام مورد توجه فقیهان واقع می گردند.

تقسیمات قرآن

و

قرآن کریم مجموعه‌ای است از سوره‌ها و هر سوره مرکب از آیاتی است. مراد از تقسیمات مختلف قرآن، بخش‌بندی‌های این کتاب کریم الهی از جهات گوناگون است که از عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله) و نزول قرآن تاکنون همواره مورد توجه بوده و درباره آن بحث‌هایی نسبتاً گسترده انجام شده است. تقسیمات قرآن

قرآن کریم مجموعه‌ای است از سوره‌ها و هر سوره مرکب از آیاتی است. مراد از تقسیمات مختلف قرآن، بخش‌بندی‌های این کتاب کریم الهی از جهات گوناگون است که از عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله) و نزول قرآن تاکنون همواره مورد توجه بوده و درباره آن بحث‌هایی نسبتاً گسترده انجام شده است.

انواع تقسیمات قرآن

این تقسیمات عمدتاً در محورهای ذیل بوده است:

۱. تقسیم بندی قرآن به سوره ها و آیات.

۲. تقسیم بندی آیات و سوره ها با توجه به زمان و مکان نزول.

۳. تقسیم سوره ها با توجه به بلندی، کوتاهی و شمار آیات.

۴. تقسیم بندی سوره ها با توجه به سرآغازهایشان.

۵. تقسیم قرآن با توجه به شمار آیات، کلمات و حروف، به اجزاء، احزاب، ارباع، انصاف، اثلاث و... .

۶. تقسیم بندی محتوای قرآن.

غالب این مباحث از دیرباز مورد اهتمام قرآن پژوهان بوده است و جمعی درباره آن رساله هایی مستقل نگاشته اند؛ مانند کتاب تقسیم القرآن ابن سائب کلبی (م. ۱۴۶ ق.)، اجزاء ثلاثین ابو بکر بن عیاش (م. ۱۹۳ ق.)، اجزاء القرآن ابو عمرو دوری (م. ۲۴۶ ق.)، اجزاء القرآن و اسباعه خلیفه بن خیاط (م. ۲۴۰ ق.)، اسباع القرآن حمزه (م. ۱۶۵ ق.) [۱]؛ نیز ابو عمرو دانی در کتاب البیان فی عدّ آی القرآن، ابن جوزی در فنون الافنان، زرکشی در البرهان و سخاوی در جمال القراء به این موضوع توجه کرده اند. در ادامه به بررسی تقسیمات قرآن در حوزه های یاد شده می پردازیم.

. آیه و سوره

کهن ترین تقسیم در قرآن تقسیم آن به آیه و سوره می باشد که توفیقی بوده و به دستور پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) انجام شده است. اصولاً قرآن کریم آیه آیه و سوره سوره بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نازل می شده است.

آیه به معانی گوناگون از جمله معجزه و نشانه آمده است. مقصود از آیه قرآن، قطعه ای از آن است که در سوره ای واقع شده و شروع و پایانی دارد و از چند جمله یا کلمه یا حرف تشکیل شده و حدود آن از طریق

پیامبر (صلی الله علیه وآله) تعیین شده است. در قرآن کریم نیز آیه به این معنا به کار رفته است، مانند آیه ۱۰۶ سوره بقره.

در شمار آیات قرآن اختلاف است؛ مطابق نظر قاریان کوفه که صحیح تر است و شهرت و مقبولیت بیشتری یافته و قرائت حفص از عاصم که از امیر مؤمنان (علیه السلام) گرفته شده شمار آیات آن را ۶۲۳۶ می دانند.

البته قرآن مجموعه ای مشخص و مورد اتفاق همه مسلمانان است و اختلاف در آیات آن ناشی از افزودن یا کاستن آیات سوره ها نیست، بلکه از آنجاست که برخی از قاریان برخی از آیات قرآن را دو قسمت کرده و آن را دو آیه، یا دو آیه را ادغام و یک آیه به شمار آورده اند. علت این اختلاف آن است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) هنگام تلاوت، در انتهای هر آیه توقف می کرد و روشن می شد که آنجا پایان آیه است. سپس برای تکمیل و ارتباط سخن، آن را به آیه بعد وصل می کرد و گاه شنونده می پنداشت در آنجا فاصله و وقفی نیست و دو آیه را یکی می شمرد، بنابراین اختلاف روایات در موارد وصل و وقف، سبب اختلاف در شمار آیات شد.

«سوره» در لغت به معنای منزلت، مقام بلند، یا برگرفته از «سُور المدینه» به معنای دیوار و اطراف شهر است و مقصود از سوره قرآن مجموعه ای از آیات آن است که با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» از قبل و بعدش جدا شده است. سوره به این معنا مکرراً در قرآن آمده است، برای نمونه آیه ۲۴ سوره نور.

قرآن کریم به اتفاق همه دانشمندان مسلمان ۱۱۴ سوره دارد. ثبت فواتح و خواتم سوره ها نیز از ابتکارات سده نخست هجری بوده است. بدین منظور در آغاز هر سوره جمله «فَاتِحَةُ سُورَةِ كَذَا» و در پایانش «خَاتَمَةُ

سوره کذا» می نوشتند. بعداً مکی و مدنی بودن هر سوره و شماره ترتیب آن در مصحف و تعداد آیات و گاه شماره ترتیب نزول هر سوره را در اوّل هر سوره می آوردند.

۲. مکی و مدنی

قرآن پژوهان آیات و سوره های قرآن را به مکی و مدنی قسمت کرده اند. به نظر مشهور آن دسته از آیات و سوره ها که پیش از هجرت نازل شده، مکی و آنچه پس از هجرت فرود آمده مدنی است.

به نظر برخی محققان، سوره های قرآن با توجه به مکی و مدنی بودن به ۴ دسته تقسیم شده اند:

أ. سوره هایی که همه آیاتش مکی است؛ مانند سوره مدثر.

ب. سوره هایی که همه آن مدنی است؛ مانند سوره آل عمران.

ج. سوره های مکی که بخشی از آیاتش مدنی است؛ مانند سوره اعراف که گفته شده: آیات ۱۶۳ - ۱۷۲ آن مدنی است.

د. سوره های مدنی که بخشی از آیاتش مکی است؛ مانند سوره حجّ که گفته شده: آیات ۵۲ - ۵۵ آن مکی است.

. طوال، مئون، مثنی و مفصل

سوره های قرآن از نظر بلندی و کوتاهی و شمار آیات آن ها به ۴ گروه طُول (طوال)، مئون، مثنی و مفصل تقسیم شده اند: این تقسیم بندی توقیفی و در روایتی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) آمده است که خداوند به جای تورات، سبع طُول (طوال) و به جای انجیل، مئون و به جای زبور، مثنی به من داده است و با مفصل بر دیگر پیامبران برتری داده شده ام.

أ. طوال (طُول):

طول جمع طُولی مؤنث أَطُولُ به معنای طولانی تر است و به سوره های بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف و انفال و توبه به سبب طولانی بودن آن ها «سبع طُول» گفته شده است. در این دسته بندی دو سوره انفال و توبه به سبب فاصله نشدن بَسْمَلَه میان آن دو و ارتباط تنگاتنگ محتوایشان به منزله یک سوره به شمار آمده اند. روایتی از ابن عباس نیز این را تأیید می کند.

ب. مئون و مثنی:

«مئون» جمع مأه به معنای ۱۰۰ و «مثنی» جمع مثنی یا مثناء به معنای دو دو است. در تعریف این دو اصطلاح نظرهای مختلفی بیان شده است، از جمله: برخی به آن دسته از سوره ها که ۱۰۰ آیه یا اندکی بیش یا کمتر از آن دارد مئون و به سوره های بعد از مئون مثنی گفته اند، چون نسبت به مئون در مرتبه دوم قرار دارند؛ ولی مصداقی برای این دو مجموعه بیان نکرده اند.

ج. مفصل:

«مفصل» از ریشه فصل به معنای جدا شده است و به سوره های کوتاه آخر قرآن مفصل گفته اند، چون بسمله های فراوانی بین آن ها فاصله شده است، یا برای اینکه همه آیات آن ها محکم است و آیه ای از آن ها نسخ نشده است، یا به سبب کوتاهی آیات آن ها. در اینکه پایان این مجموعه آخر قرآن است هیچ اختلافی نیست؛ ولی در اولین سوره از آن اقوال متعددی وجود دارد؛ بیشتر قرآن پژوهان سوره محمد را که نخستین سوره پس از حوامیم است سرآغاز این مجموعه دانسته اند، بنابراین مجموعه مفصل قرآن ۶۸ سوره است. روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نیز این قول را تأیید می کند.

. اجزاء، احزاب، اعشار، اخماس و رکوعات

أ. اجزاء و احزاب:

تقسیم قرآن به اجزاء و احزاب برای تسهیل تلاوت و حفظ بوده و در ادوار مختلف به گونه های مختلف انجام می گرفته است. از برخی روایات استفاده می شود در اواخر زمان رسول خدا(صلی الله علیه وآله) قرآن را به ۷ حزب تقسیم کرده بودند که از آن ها به اجزاء یا احزاب یا منازل القرآن یاد می کرده اند. حزب اول شامل سه سوره اول قرآن یعنی حمد، بقره و آل عمران و حزب های بعدی به ترتیب ۵، ۷، ۱۱ و ۱۳ سوره طبق ترتیب کنونی مصحف بوده است و حزب هفتم که حزب مفصل نام داشته از سوره «ق» تا سوره «ناس» بوده است.

امروزه مقصود از اجزاء همان چیزی است که در میان نویسندگان قرآن مرسوم بوده است که در حاشیه صفحات آن رمزهایی را برای اشاره به اجزای سی گانه و احزاب و ارباع آن قرار می دادند. عده ای قرآن را به ۳۰ قسمت تقسیم کردند و به هر قسمت «جزء» می گفتند و نیز هر جزء را به دو قسمت تقسیم و به آن «حزب» می گفتند و حزب ها را نیز به ۴ قسمت تقسیم و به هر قسمت «رُبْع» می گفتند. این روش اکنون در بسیاری از قرآن ها از جمله قرآن های خط عثمان طه متداول است.

برخی منشأ تقسیم قرآن به ۳۰ جزء را روایتی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) می دانند که در آن به خواندن قرآن در یک ماه سفارش شده است. احتمالاً ختم قرآن در ماه رمضان نیز در این خصوص نقش داشته است.

روش دیگری که در برخی مصاحف امروزه متداول است تقسیم اجزای سی گانه به ۴ حزب است. سخاوی می نویسد: تقسیم قرآن به ۱۲۰ حزب برای قاریان مساجد قرار داده شده بود. به هر روی زمان دقیق این

تقسیمات به خوبی روشن نیست. برخی معتقدند تقسیم قرآن به اجزاء، احزاب و ارباع در زمان تابعان پایان یافته است.

ب. تخمیس و تعشیر:

یکی از تقسیمات قرآن که در قدیم رواج داشته و اکنون بر اثر شماره گذاری آیات کمتر به آن توجه می شود، نشانه گذاری پنج پنج آیه و ده ده آیه بوده است که به آن «تخمیس» و «تعشیر» می گفتند. برای تخمیس ابتداء، در پایان هر ۵ آیه نقطه و بعدها کلمه «خَمْس» یا حرف «خ» و برای تعشیر نیز آغاز، در پایان هر ۱۰ آیه نقطه و سپس کلمه «عَشْر» یا حرف «ع» می گذاشتند و سرّ این کار این بود که قاریان هر روز ۵ یا ۱۰ آیه به شاگردان خود می آموختند. دانشمندان سرآغاز تعشیر مصحف را به سیره رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در آموزش ۱۰ آیه ۱۰ آیه قرآن به اصحاب نسبت داده اند. توصیه به آموزش ۵ آیه ۵ آیه نیز از برخی نقل ها استفاده می شود که شاید منشأ تخمیس بوده است. به نظر ابوعمرو دانی تعشیر و تخمیس قرآن عمل صحابه بوده و در زمان آن ها رواج داشته است.

ج. رکوعات:

یکی دیگر از تقسیمات قرآن که برخلاف سایر تقسیم بندی های آن، طول و اندازه مساوی و معین ندارد «رکوعات» است. هر رکوع متشکل از چند آیه است که درباره یک موضوع سخن می گوید. رکوعات بیشتر در سوره های بزرگ قرآن اند؛ برای نمونه سوره بقره ۴۰ رکوع دارد؛ اما سوره های کوچک که درباره یک موضوع سخن می گویند یک رکوع دارند؛ مانند سوره های عبس تا ناس. به رکوعات قرآن «رکوع» گفته اند، چون هر رکوع بر اساس مبانی فقهی اهل سنت بعد از قرائت حمد در یک رکعت خوانده می شود.

رکوعات قرآن ریشه در نماز تراویح دارد که اهل سنت در شب های ماه رمضان از زمان خلیفه دوم آن را به جماعت می خوانند. این نماز که در فقه اهل سنت ۶۰۰ رکعت است، در هر شبی از شب های ماه رمضان ۲۰ رکعت آن خوانده می شود و اهل سنت خواندن یک ختم قرآن را در این نماز مستحب می دانند، از این رو قرآن را به رکوعات تقسیم کرده اند. در شمار دقیق رکوعات اختلاف است؛ مشهور آن را ۵۴۰ می دانند.

در برخی قرآن ها در بالای «بسم الله» هر سوره، افزون بر شمار کلمات و حروف شمار رکوعات آن را نیز می نوشتند؛ همچنین در حاشیه بعضی از قرآن ها رکوعات را با حرف «ع» نشانه گذاری می کردند.

تقسیم سوره بر حسب حروف و کلمات خاص

سوره ها از این نظر به مقطعات، مسبّحات، حامدات، اقسام (قسم)، سُور قُل، مخاطبات و زمانیات تقسیم شده اند.

مقطعات: ۲۹ سوره قرآن با حروف تهجّی شروع شده اند که به آن ها سوره های «مقطعات» گفته اند. به این حروف «حروف مقطعه» گفته اند، چون هریک جدا جدا خوانده می شود. این حروف با احتساب مکرراتش ۷۸ حرف و با حذف مکرراتش ۱۴ حرف یعنی نصف حروف الفباست که برخی اهل ذوق با ترکیب آن، جمله «علی صراطُ حقّ نُمسکه» را ساخته اند. سوره های مقطعات عبارت اند از: بقره، آل

عمران، عنکبوت، روم، لقمان و سجده که با «الم»، اعراف با «المص»، یونس، هود، یوسف، ابراهیم و حجر با

«الر»، رعد با «المر»، مریم با «کهیعص»، طه با «طه»، یس با «یس»، ص با «ص»، فصلت، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف با «حم»، شوری با «حم عسق» و قلم با «ن» شروع شده اند.

مسبّحات: اما هفت سوره اسراء، حدید، حشر، صفّ، جمعه، تغابن و اعلی، که با تسبیح و تنزیه خداوند شروع شده مسبّحات و عرائس قرآن لقب گرفته اند.

حامدات: پنج سوره حمد، انعام، کهف، سبأ و فاطر، که با حمد و ستایش خداوند آغاز شده، به آن‌ها «حامدات» گفته اند. این سوره‌ها به مقاصیر (رواق، ایوان یا شبستان) قرآن لقب گرفته اند.

أقسام: بدرالدین زرکشی، ۱۵

سوره صافات، ذاریات، طور، نجم، مرسلات، نازعات، بروج، طارق، فجر، شمس، لیل، ضحی، تین، عادیات و ع صر را از گروه سوره‌هایی معرفی می‌کند که با «قسم» و سوگند آغاز شده اند.

مخاطبات: ده سوره با حرف ندا شروع شده که مخاطب آن در ۵ سوره پیامبر (صلی الله علیه وآله) و در دو سوره عموم مردم (ناس) و در سه سوره مؤمنان اند. برخی از این مجموعه با عنوان سوره‌های «مخاطبات» نام برده اند.

سُور قُل: شش سوره جنّ، علق، کافرون، توحید، فلق و ناس با فعل امر شروع شده که به ۵ سوره از این مجموعه که با «قُل» شروع شده سوره‌های «قُل» یا «مقولات» گفته اند.

زمانیات: هفت سوره واقعه، منافقون، تکویر، انفطار، انشقاق، زلزال و نصر با حرف شرط شروع شده است و به سُور «زمانیات» نام گرفته اند.

سور عزائم: در ۱۴ سوره قرآن، ۱۵ آیه سجده وجود دارد که پس از تلاوت آن، سجده واجب یا مستحب است. امامیه و زیدیه در آیات ۱۵ سجده؛ ۳۷ فصلت؛ ۶۲ نجم و ۱۹ علق، سجده تلاوت را واجب می دانند. به ۴ سوره ای که سجده در آن ها واجب است «سور عزائم» گفته شده است. . تقسیمات محتوایی

قرآن کریم با توجه به محتوا و شیوه بیان به بخش هایی گوناگون تقسیم شده است. البته بنای این تقسیمات بر تساوی همه بخش ها نیست، از این رو با کم و زیاد بودن مقدار برخی از بخش ها بر برخی دیگر و تداخل بعضی اقسام و تفاوت این تقسیمات در روایات و نقل های مختلف منافاتی ندارد. مهم ترین این تقسیمات عبارت اند از:

أ. بخش های سه گانه:

در روایتی از امام علی و امام باقر (علیهما السلام) آمده است که قرآن بر سه بخش فرود آمده است: ثلث آن درباره ما و دشمنان ماست و ثلث آن سنن و امثال و ثلث دیگر فرایض و احکام است.

ب. بخش های چهارگانه:

بنا به نقلی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و امام باقر(علیه السلام) ربع قرآن درباره اهل بیت(علیهم السلام) و ربع آن درباره دشمنان آن ها و ربع آن فرایض و احکام و ربع دیگر حلال و حرام است.

ج. بخش های هفت گانه:

در نقلی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله)، محتوای قرآن در ۷ بخش: زجر، امر، حلال، حرام، محکم و متشابه و امثال معرفی شده است. در روایت دیگر امر، زجر، ترغیب، ترهیب، جدل، قصص و مَثَل به عنوان بخش های هفت گانه قرآن معرفی شده اند. در روایتی از امام باقر یا امام صادق(علیهما السلام) با رویکرد شناخت و فهم قرآن، محتوای آن ۶ وجه محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، خاص و عام بیان شده است. افزون بر این در روایات، تقسیمات دیگری نیز برای محتوای قرآن آمده اند.

در اصطلاح علوم قرآنی، به پیوند میان بخش های یک آیه یا چند آیه با هم و نیز ارتباط یک سوره با سوره های دیگر قرآن کریم، «تناسب آیات و سور» اطلاق می شود. آنچه موجب پیدایش علم مناسبت در حوزه قرآن پژوهی شده است، گسستگی و ناپیوستگی ظاهری در بخشی از آیات قرآن است. معیارهای ارائه شده در علم مناسبت، به خوبی شبهه تشبث و ناپیوستگی در قرآن را برطرف می سازند.

تعریف تناسب آیات و سور

«مناسبت» در لغت به معنای پیوند و اتصال دو چیز با یکدیگر [۱]، همانندی، قرابت و نزدیکی است؛ [۲] از این رو به پیوند میان دو چیز به هر جهتی که باشد مناسبت گفته می شود. مناسبت گاه در پدیده های عینی و خارجی و گاه در نوشته هاست؛ اما در علوم قرآنی این اصطلاح محدودتر می شود و به پیوند میان بخش های یک آیه یا دو یا چند آیه با هم و نیز ارتباط یک سوره با سوره های دیگر قرآن، اطلاق می شود.

علم مناسبت، علم کشف ارتباط میان بخش هایی از قرآن است که در ظاهر گسسته و بی ارتباط می نمایند. [۳] ناپیوستگی گاه میان دو بخش از یک آیه، گاه میان آیات همجوار و... خودنمایی می کند.

علم «شناسایی عوامل ترتیب و چینش آیات و سوره ها»، تعریفی است که بقاعی از علم مناسبت ارائه کرده است. [۴] در نظر سیوطی، مقصود از علم مناسبت، یافتن معنایی است که میان بخش های قرآن، ارتباط برقرار می کند. [۵] معنایی که گاه به صورت عام و خاص تحقق می یابد، گاه پیوند عقلی، حسی و خیالی است، یا نوعی از علاقه و تلائم ذهنی، مانند سبب و مسبب، علت و معلول؛ یا حتی دو مخالف و ضدی که

نوعی پیوستگی موضوعی را نشان می دهند. [۶] موضوع علم مناسبت اجزا و عناصری است که زمینه پیوند مطالب به ظاهر گسسته را فراهم می آورد. [۷] تعریف تناسب آیات و سور

«مناسبت» در لغت به معنای پیوند و اتصال دو چیز با یکدیگر [۱]، همانندی، قرابت و نزدیکی است؛ [۲] از این رو به پیوند میان دو چیز به هر جهتی که باشد مناسبت گفته می شود. مناسبت گاه در پدیده های عینی و خارجی و گاه در نوشته هاست؛ اما در علوم قرآنی این اصطلاح محدودتر می شود و به پیوند میان بخش های یک آیه یا دو یا چند آیه با هم و نیز ارتباط یک سوره با سوره های دیگر قرآن، اطلاق می شود.

علم مناسبت، علم کشف ارتباط میان بخش هایی از قرآن است که در ظاهر گسسته و بی ارتباط می نمایند. [۳] ناپیوستگی گاه میان دو بخش از یک آیه، گاه میان آیات همجوار و... خودنمایی می کند.

علم «شناسایی عوامل ترتیب و چینش آیات و سوره ها»، تعریفی است که بقاعی از علم مناسبت ارائه کرده است. [۴] در نظر سیوطی، مقصود از علم مناسبت، یافتن معنایی است که میان بخش های قرآن، ارتباط برقرار می کند. [۵] معنایی که گاه به صورت عام و خاص تحقق می یابد، گاه پیوند عقلی، حسی و خیالی است، یا نوعی از علاقه و تلائم ذهنی، مانند سبب و مسبب، علت و معلول؛ یا حتی دو مخالف و ضدی که نوعی پیوستگی موضوعی را نشان می دهند. [۶] موضوع علم مناسبت اجزا و عناصری است که زمینه پیوند مطالب به ظاهر گسسته را فراهم می آورد. [۷]

اهمیت علم مناسبت

سیوطی این علم را فنی ارزنده دانسته که به موجب آن، پیوند اجزای سخن همانند بنایی مستحکم قوت می یابد، هر چند مفسران به سبب دقتی که در آن هست، کمتر به آن اهتمام ورزیده اند. از فخر رازی (م، ۶۰۶ ق) نقل شده کسی که در لطایف نظم و بدایع ترتیب سوره بقره تأمل کند، درمی یابد که قرآن همان گونه که از جهت فصاحت الفاظ و ظرافت معانی معجزه است، در نظم و ترتیب آیات نیز معجزه است. [۸] وی بر این باور است که بسیاری از لطایف قرآنی در تناسب میان آیات به ودیعت نهاده شده اند و در پرتو علم مناسبات آشکار خواهند شد. [۹]

نیشابوری که به گفته زرکشی و سیوطی نخستین کسی است که به این علم توجه کرده، غفلت عالمان بغداد را از پیوستگی و تناسب آیات، مورد طعن قرار می داد و آنان را نکوهش می کرد. [۱۰]

برخی معتقدند پیوستگی آیات قرآنی تا آنجاست که گویی تمامی قرآن، تنها یک سخن بیش نیست. [۱۱] اعجاز بلاغی قرآن، جز از رهگذر درک مناسبات پنهان آیات، آشکار نخواهد شد. پیش از سیوطی، زرکشی از علم مناسبت تمجید کرده و آن را علمی شریف دانسته است که موجب تقویت عقل بوده، ارزش سخن هر گوینده ای با این علم روشن می گردد. [۱۲]

محبی الدین بن عربی (م، ۶۳۸ ق) معتقد است که فهم کامل قرآن تنها از رهگذر مناسبات امکان پذیر است و کسی که از منظر این علم به آیات قرآن بنگرد به علمی بزرگ دست خواهد یافت. [۱۳]

فخر رازی، پیوستگی آیات را جلوه ای از اعجاز قرآن دانسته است. [۱۴] صبحی صالح معتقد است: علم مناسبت و کشف ارتباط آیات، در بسیاری موارد مفسر را از پرداختن به سبب نزول بی نیاز خواهد کرد. [۱۵]

دستیابی به لطایف تفسیری و تبیینِ نادرستی برخی دیدگاه های خاورشناسان درباره قرآن، از دیگر کارکردهای علم مناسبات تلقی شده است؛ خاورشناسانی که در اسلوب قرآن تحقیقاتی داشته اند و بر پراکندگی آیات تأکید دارند. برخی خاورشناسان، نیز برای توجیه گسستگی آیات، ادله ای را بیان کرده اند. توجیهات خاورشناسان، در مواردی متعارض اند، چنان که برخی اظهارات آنان به انکار وحیانی بودن قرآن می انجامد. [۱۶]

گونه های تناسب در آیات قرآن

گونه های تناسب و ارتباط میان آیات می تواند از سنخ سبب و تعلیل، تأکید، اعتراض و بدل، بیان نمونه و مصداق، تفسیر و بسط آیه پیشین، تخصیص عام و تقیید مطلق باشد؛ نیز ممکن است اصولاً از این سنخ نبوده، در ظاهر ناپیوسته به نظر آید. در این صورت، باید جنبه های دیگر پیوستگی مانند عطف، تمثیل، تنظیر و تضاد، حسن تخلص، اقتضاب و حسن مطلع را بررسی کنیم.

سیوطی تناسب و پیوند میان بخش های آیات را به دو شاخه، ارتباط آشکار و غیرآشکار قسمت می کند:

۱. پیوند آشکار:

ارتباط آشکار بدین معناست که بخشی از کلام به گونه ای به بخش دیگر متعلق باشد که پیش از انضمام بخش دوم، سخن ناتمام باشد. در چنین فرضی پیوند اجزای سخن آشکار است؛ مانند ارتباط میان مُسند و مسندالیه. در مواردی که جمله دوم علت و سبب، تأکید، تفسیر یا بدل جمله پیشین است و نیز آنجا که جمله دوم معترضه است، پیوند میان اجزای سخن آشکار و زودیاب بوده، مفسر با داشتن شروط لازم تفسیر، به سهولت پیوند و ارتباط را درمی یابد. [۱۷] این نوع ارتباط و تناسب از موضوع بحث علم تناسب میان آیات خارج است. گونه‌های تناسب در آیات قرآن

گونه‌های تناسب و ارتباط میان آیات می‌تواند از سنخ سبب و تعلیل، تأکید، اعتراض و بدل، بیان نمونه و مصداق، تفسیر و بسط آیه پیشین، تخصیص عام و تقیید مطلق باشد؛ نیز ممکن است اصولاً از این سنخ نبوده، در ظاهر ناپیوسته به نظر آید. در این صورت، باید جنبه‌های دیگر پیوستگی مانند عطف، تمثیل، تنظیر و تضاد، حسن تخلص، اقتضاب و حسن مطلع را بررسی کنیم.

سیوطی تناسب و پیوند میان بخش‌های آیات را به دو شاخه، ارتباط آشکار و غیرآشکار قسمت می‌کند:

۲. پیوند ناآشکار:

این پیوند در جایی است که جمله ها در کنار یکدیگر قرار گرفته و در ظاهر مستقل و گسسته از یکدیگر می نمایند و پی بردن به ارتباط میان آن ها نیازمند دقت و ژرفنگری است. این نوع ارتباط، گاه با حرف عطف و زمانی بدون آن برقرار می شود. [۱۸]

اقسام مناسبت در قرآن

مناسبات موجود در قرآن را به طور کلی می توان به یکی از شکل های زیر در نظر گرفت:

مناسبت جمله ای با جمله دیگر در یک آیه:

میان اجزای یک آیه معمولا ارتباطی وجود دارد، مگر در مواردی معدود که به ظاهر فاقد پیوستگی و ارتباط اند؛ برای نمونه، بخش نخست آیه ۲۶ سوره رعد: «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ...»، در ظاهر با آیه قبل و بخش های دیگر همین آیه بی ارتباط می نماید و نیز بخش نخست آیه ۱۱۴ سوره طه: «فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِكُ الْحَقُّ...» با ادامه آیه «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» بیگانه و بی ارتباط به نظر می رسد. [۱۹]

مناسبت آیات یک سوره با ابتدای آن:

برای نمونه، در اواسط سوره نساء آیه «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يَفْتِيكُمْ فِيهِنَّ...» (سوره نساء، ۱۲۷) و در انتهای همان سوره، آیه «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يَفْتِيكُمْ فِي الْكَلَلَةِ إِنَّ امْرَأًا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ...» (سوره نساء، ۱۷۶) به احکام زنان و ارث آنان اشاره دارند که ارتباط میان این دو آیه و آیات آغازین سوره (آیات ۱ - ۱۳) مورد توجه و بررسی است

مناسبت یک آیه با آیه قبل و بعد خود:

پس از مناسبات جمله ای، رایج ترین بحث در این علم، مناسبات آیه ای است؛ گویی برخی آیات، عاری از ارتباط و انسجام با آیات قبلی و بعدی خود هستند [۲۱]؛ مانند آیه ۶۷ سوره مائده: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ...».

مناسبت میان آیات غیر مجاور در یک سوره:

برای نمونه می توان به آیات ۴۷ و ۱۲۲ سوره بقره: «يَبْنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ» که دارای الفاظ یکسان هستند و آیات ۴۸ و ۱۲۳ بقره: «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا» که دارای کلمات نزدیک به هم اند اشاره کرد. [۲۲]

مناسبت آغاز سوره با پایان همان سوره:

مانند تناسب آغاز و انجام سوره کهف که در هر دو آیه، سخن از وحی و پیام الهی است و سوره مؤمنون که با رستگاری مؤمنان آغاز می شود: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» و با نارسنگاری کافران به پایان می رسد: «إِنَّهُ لَا يَفْلِحُ الْكَافِرُونَ». در سوره فرقان و سوره یوسف نیز، مناسبت آغاز و فرجام سوره نمایان است. [۲۳]

مناسبت میان مجموعه ای از سور قرآن:

برخی بر این باورند که مشابهت های لفظی و ظاهری مجموعه هایی از سوره های قرآن، از مشابهت و تناسب محتوایی آنها حکایت می کند. [۲۴] این گونه از تناسب میان سوره ها به دو صورت بیان شده است:

گاهی تناسب مجموعه ای از سوره ها با توجه به مشابهت ظاهری و ویژگی های محتوایی آنها آشکار می شود؛ مانند سوره مؤمن، سوره زخرف، سوره فصلت، سوره شوری، سوره دخان، سوره جاثیه و سوره احقاف که با حروف مقطعه «حم» آغاز می شوند و به «حوامیم» شهرت یافته اند. و سوره حدید، سوره حشر، سوره صف، سوره جمعه، سوره تغابن و سوره الاعلی که به «مُسَبِّحَات» مشهورند زیرا در آغاز این سوره ها سخن از تسبیح و تنزیه الهی به میان آمده است. و سوره فتح، سوره حشر، سوره سجده، سوره طلاق، سوره قلم، سوره حجرات، سوره ملک، سوره تغابن، سوره منافقون، سوره جمعه، سوره صف، سوره جن، سوره نوح، سوره مجادله، سوره ممتحنه و سوره تحریم که «مُمْتَحَنَات» نامیده شده اند و نیز سوره هایی که با حروف مقطعه «الر» آغاز شده اند یعنی: سوره یونس، سوره هود، سوره یوسف، سوره رعد، سوره ابراهیم و سوره حجر و...

بر اساس حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن ۴ بخش دارد: [۲۵]

«سبع طِوال» یعنی سوره های طولانی، شامل ۷ سوره: سوره بقره، سوره آل عمران، سوره نساء، سوره مائده، سوره انعام، سوره اعراف و دو سوره انفال و سوره توبه.

«مئین» و آنها سوره هایی اند که بیش از ۱۰۰ آیه دارند: سوره یونس، سوره هود، سوره یوسف، سوره نحل، سوره اسراء، سوره كهف، سوره مریم، سوره طه، سوره انبیاء، سوره مؤمنون، سوره شعراء و سوره صفات.

«مثنائی» یعنی سوره مناسبت و پیوستگی همه آیات در یک سوره:

در این مناسبت، هر یک از سوره های قرآن به مثابه مقاله ای مستقل است که از مقدمه، متن و نتیجه تشکیل شده است و موضوع و غرضی واحد را دنبال می کند. مطالب موجود در برخی سوره ها که به ظاهر پراکنده و گسسته می نمایند، با توجه به موضوع اصلی سوره، انسجام و ارتباط می یابند. این گونه از مناسبت، امروزه به نظریه «وحدت موضوعی سوره های قرآن» شهرت یافته است.

پیوستگی میان مجموع آیات و سور قرآن:

بر اساس این نوع پیوستگی ادعا شده، حقایق قرآنی، نظام واره و در ساختار درختی و منسجمی صورت بندی شده است. این ساختار درختی بیانگر نظم و پیوستگی و تعیین جایگاه هر یک از ریشه، تنه، ساقه، شاخه و برگ بوده و جغرافیای متفاوتی از موضوعات و مفاهیم را ترسیم می کند. [۲۷]

پانویسهایی که عدد آیات آن ها کمتر از ۱۰۰ است و نزدیک به ۲۰ سوره اند.

سوره های مدنی

سوره های مدنی یک اصطلاح علوم قرآنی است. و طبق قول مشهورتر مراد از آن سوره هایی از قرآن می ژباشد که پس از هجرت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از مکه به مدینه بر ایشان فرو فرستاده شده است

سوره های مدنی

اصطلاح سوره های مدنی یک اصطلاح علوم قرآنی است و مراد از آن سوره هایی از قرآن می باشد که در شهر مدینه بر پیامبر اعظم نازل گردیده است؛ برخی نیز سوره هایی را مدنی دانسته اند که پس از هجرت

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از مکه به مدینه بر ایشان فرو فرستاده شده است. به بیان دیگر معیار دسته اول «معیار مکانی» است، ولی معیار گروه دوم مربوط به «زمان» نزول آیات و سور قرآن مجید می باشد(معیار زمانی). مطابق نظر اخیر سوره ای مانند سوره فتح که سال هشتم هجری، در زمان حضور پیامبر اکرم در مکه به منظور انجام حج بر ایشان نازل شد، سوره ای مدنی بر شمرده می شود، هر چند محل این نزول در شهر مکه است.

ملاک های شناخت سوره های مکی و مدنی

برای دستیابی به مکی یا مدنی بودن آیات و سور دو شیوه وجود دارد: نقلی و قیاس

روش نقلی

در این روش با تکیه بر نقل صحیح و بهره گیری از روایات صحابه و تابعین مورد اعتماد، به تشخیص مکی یا مدنی بودن آیات و سور می پردازند. روایاتی که می توان از آنها بهره برد چهار دسته هستند:

روایات ترتیب نزول، روایات اسباب نزول، روایات مکی و مدنی، روایات سیره نبوی(ص)[

روش قیاسی

از آنجا که در روایاتی که در روش نقلی مورد استفاده قرار می‌گیرد اختلاف وجود دارد عالمان گذشته نتوانسته‌اند صرفاً بر اساس روایات مکی یا مدنی بودن تمام سوره‌های قرآن را به طور قطع تشخیص دهند، سعی نموده‌اند به کمک توجه به ویژگی‌های دو دوره مکه و مدینه و نیز مقایسه و تأمل در سوری که روایات مکی یا مدنی بودن آنها را بدون اختلاف تعیین کرده‌اند، ضوابطی را برای تشخیص مکی یا مدنی بودن سوره‌ها تعیین نمایند. [۳] ضوابط و ملاک‌های مشهوری که برای سوره‌های مکی گفته شده است بدین شرح است:

۱. هر سوره‌ای که در آن عبارت «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» باشد مکی است.

۲. هر سوره‌ای که در آن قصص انبیا و اقوام گذشته آمده است بجز سوره بقره مکی است.

۳. هر سوره‌ای که دارای لفظ «كَلَّا» باشد مکی است.

۴. وجود حروف مقطعه در ابتدای سوره‌های مکی است بجز سوره بقره و سوره آل عمران و سوره رعد در نظر کسانی که آن را مدنی می‌دانند.

۵. هر سوره‌ای که در آن داستان آدم و ابلیس باشد بجز سوره بقره مکی است.

سوره های مدنی به ترتیب نزول

آیت الله معرفت در کتاب علوم قرآنی فهرستی از سوره های مکی و مدنی و ترتیب نزول آنها ارائه نموده اند که سوره های مکی آن به صورت زیر است. مطابق با توضیح ذکر شده در این کتاب این فهرست در ترتیب سوره ها، طبق روایت ابن عباس و تکمیل آن مطابق روایت جابر بن زید، با تصحیح از روی نسخه های متعدد انجام گرفته است. [۳]

در این ترتیب نزول، نظر به ابتدای هر سوره است. یعنی هرگاه آغاز یک سوره نازل می شد و میان آن با نزول بقیه سوره، نزول چند سوره دیگر فاصله می انداخته است، اعتبار ترتیب مبدأ نزول آن سوره بوده است نه زمان تکمیل آن. چنان که سوره علق تا پنج آیه در آغاز بعثت نازل شد و پس از چند سال بقیه سوره نازل شد اما این سوره در رتبه اول نزول قرار دارد.

اصطلاح سوره های مکی یک اصطلاح علوم قرآنی است و مراد از آن سوره هایی از قرآن می باشد که پیش از هجرت پیامبر اکرم(ص) از مکه به مدینه، نازل شده است

هر سوره ای که پس از هجرت نازل شده است مدنی به شمار می رود، خواه در مدینه نازل شده باشد خواه در سفرها. و حتی در مکه در سفر حج یا عمره یا پس از فتح، چون پس از هجرت بوده است، مدنی محسوب می شود.[۱]

روش قیاسی

از آنجا که در روایاتی که در روش نقلی مورد استفاده قرار می گیرد اختلاف وجود دارد عالمان گذشته نتوانسته اند صرفاً بر اساس روایات مکی یا مدنی بودن تمام سوره های قرآن را به طور قطع تشخیص دهند، سعی نموده اند به کمک توجه به ویژگیهای دو دوره مکه و مدینه و نیز مقایسه و تأمل در سوری که روایات مکی یا مدنی بودن آنها را بدون اختلاف تعیین کرده اند، ضوابطی را برای تشخیص مکی یا مدنی بودن سوره ها تعیین نمایند.[۳] ضوابط و ملاک های مشهوری که برای سوره های مکی گفته شده است بدین شرح است:

۱. هر سوره ای که در آن عبارت «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» باشد مکی است.

۲. هر سوره ای که در آن قصص انبیا و اقوام گذشته آمده است بجز سوره بقره مکی است.

۳. هر سوره ای که دارای لفظ «کَلَّا» باشد مکی است.

۴. وجود حروف مقطعه در ابتدای سوره های مکی است بجز سوره بقره و سوره آل عمران و سوره رعد در نظر کسانی که آن را مدنی می دانند.

۵. هر سوره ای که در آن داستان آدم و ابلیس باشد بجز سوره بقره مکی است.

۶. سوره های سجده دار مکی هستند.

سوره های مکی به ترتیب نزول

آیت الله معرفت در کتاب علوم قرآنی فهرستی از سوره های مکی و مدنی و ترتیب نزول آنها ارائه نموده اند که سوره های مکی آن به صورت زیر است. مطابق با توضیح ذکر شده در این کتاب این فهرست در ترتیب سوره ها، طبق روایت ابن عباس و تکمیل آن مطابق روایت جابر بن زید، با تصحیح از روی نسخه های متعدد انجام گرفته است. [۴]

در این ترتیب نزول، نظر به ابتدای هر سوره است. یعنی هرگاه آغاز یک سوره نازل می شد و میان آن با نزول بقیه سوره، نزول چند سوره دیگر فاصله می انداخته است، اعتبار ترتیب مبدأ نزول آن سوره بوده است نه زمان تکمیل آن. چنان که سوره علق تا پنج آیه در آغاز بعثت نازل گردید و پس از چند سال بقیه سوره نازل شد، اما این سوره در رتبه اول نزول قرار داده

سوره های مکی و مدنی

در تعریف مشهور به سوره هائی که پیش از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه نازل شده سوره های مکی و به مابقی که پس از آن بر آن حضرت نازل گردید سوره های مدنی می گویند. طبق آمارى که از روایات ترتیب نزول بدست می آید، ۸۶ سوره مکی و ۲۸ سوره مدنی

معیارهای گروه بندی سوره های مکی و مدنی

۱- معیار زمان: بیشتر مفسرین معتقدند که معیار مکی یا مدنی بودن هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه است. هر سوره ای که پیش از هجرت نازل شده مکی و هر سوره ای که پس از هجرت نازل شده است مدنی بشمار می رود، خواه در مدینه نازل شده باشد خواه در سفرها. و حتی در مکه در سفر حج یا عمره یا پس از فتح، چون پس از هجرت بوده است، مدنی محسوب می شود.

ملاک هجرت نیز داخل شدن به مدینه است. بنابراین آیاتی که پس از هجرت از مکه و پیش از ورود به مدینه، در راه بر پیامبر نازل شده است، مکی محسوب می شود. مثلاً آیه «ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد...» [۱] براساس این تعریف و ملاک که پس از خروج از مکه در راه بر پیامبر نازل شده، مکی است.

۲- معیار مکان: هر چه در شهر مکه و پیرامون آن نازل شده مکی است. و هر چه در مدینه و پیرامون آن نازل گردیده مدنی است، خواه پیش از هجرت یا پس از آن نازل شده باشد. پس آن چه در غیر این دو منطقه نازل شده باشد نه مکی است و نه مدنی. در این زمینه جلال الدین سیوطی روایتی آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «انزل فی ثلاثه امکنه: مکه والمدینه والشام» که طبق گفته ابن کثیر، مقصود از شام تبوک است. [۲]

۳- معیار خطاب: هر سوره ای که در آن، خطاب به مشرکان می باشد مکی و هر سوره ای که در آن خطاب به مؤمنان می باشد، مدنی است. در این زمینه از عبدالله بن مسعود حدیثی آورده اند که گفته است: «هر سوره که یا ایها الناس در آن به کار رفته باشد، مکی است و هر سوره که یا ایها الذین آمنوا در آن به کار رفته باشد مدنی است» [۳]، زیرا در مدینه غلبه با مؤمنان بوده و در مکه با مشرکان. البته در سوره های مدنی مانند سوره بقره، یا ایها الناس به کار رفته که کلیت این معیار را خدشه دار می کند.

های سوره مکی است و با عنوان یا ایها الذین آمنوا از خصایص سوره مدنی است.

البته این ویژگی ها هرگز کلیت ندارد، بلکه صرفاً درباره برخی از انواع صدق می کند. و در صورت اجتماع چندین خصیصه، اگر موجب علم و یقین شود و نص معارضی در میان نباشد، قابل اعتماد است، و موجب قوت احتمال و اطمینان می شود.

در این صورت است که نتیجه کاربرد فقهی و تاریخی و غیره دارد. بنابراین ملاک تشخیص مکی و مدنی، یا نقل و خبر است که اصطلاحاً سماعی می گویند. یا اجتهاد و شواهد ظاهری و صورت جمله بندی و داشتن سجع و وزن و کوتاهی آیات و سوره هاست یا شواهد محتوایی است. بدین معنا که شکل بیان اصول عقاید و احکام و برخورد با کفار و منافقین نشانه مکی و مدنی بودن سوره است.

[

سیاق آیات

از جمله اصطلاحات رایج در علوم قرآنی به خصوص «تفسیر»، اصطلاح «سیاق آیات» می باشد. در معنای اصطلاحی «سیاق»، نظم و ترتیب جمله ها و چینش کلمات مورد نظر است و مطلبی که از سیاق بدست می آید، بر اساس همان نظم کلمات و جمله هاست. به آیاتی که دارای یک جهت و سمت و سوی خاص بوده و موضوع واحدی را دنبال کنند آیات «هم سیاق» می گویند.

معناشناسی سیاق

«سیاق» را می توان از ریشه کلمه «سوق» به معنی حرکت دادن یا جهت دادن دانست؛ نظیر آنچه که در این آیه شریفه آمده است: «وَتَسْوِقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِثًا»؛ و مجرمان را با حال تشنگی به سوی دوزخ می رانیم (سوره مریم، ۸۶).

با توجه به این معنی، آیاتی را می توان «هم سیاق» برشمرد که دارای یک جهت و سمت و سوی خاص بوده، و آهنگ و موضوع واحدی را دنبال کنند. همچنین می توان معنای اصطلاحی آن را چنین تعریف کرد: «سیاق عبارت است از نوع چینش کلمات یک جمله و پیوند آن با جمله های پیشین و پسین و محتوای کلی برآمده از آن».

یا بگوییم: «سیاق کیفیت قرار گرفتن یک لفظ در یک جمله و جایگاه آن و پیوند خاص میان مفردات یک جمله و جمله های قبل و بعد است، به گونه ای که بتوان از آن معنایی کشف کرد که از منطوق و مفهوم آیه آشکارا به دست نمی آید، بلکه از لوازم عقلی آن است».

در معنای اصطلاحی «سیاق»، نظم و ترتیب جمله ها و چینش کلمات مورد نظر است و مطلبی که از سیاق بدست می آید، بر اساس همان نظم کلمات و جمله هاست.

به این نکته باید توجه داشت که سیاق گاهی مربوط به متن است و گاهی مربوط به چگونگی تلفظ و ادای جمله از سوی متکلم، که می توان به آن «سیاق آوایی» گفت. یک جمله ممکن است طوری تلفظ شود که

معنای جمله خبری بدهد و ممکن است عین همان جمله به گونه‌ای ادا شود که معنای استفهام انکاری بدهد. البته امروزه با علامت‌گذاری‌های معمول در ویراستاری، نوع جمله تعیین می‌شود، ولی ما در اینجا با سیاق متن بدون در نظر گرفتن چگونگی تلفظ آن سروکار داریم.

اساساً دلالت سیاق از مقوله دلالت عقلی و بر اساس التزامات عقلی الفاظ است و در استفاده از سیاق جمله باید صرفاً از التزامات لفظ استفاده کرد. بنابراین استفاده از قراین خارجی مانند شأن نزول و آیات دیگر قرآن که در کنار آیه مورد بحث قرار ندارد و همچنین قواعد شرعی و مانند آنها، دلالت سیاق به شمار نمی‌آید.

مثلاً آیه شریفه «وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ» (سوره نساء، ۲) را با توجه به احکام شرعی چنین معنا می‌کنیم که اموال یتیمان را «پس از بلوغ» به آنها بدهید. عبارت «پس از بلوغ» را از سیاق آیه استفاده نکرده‌ایم بلکه آن را از یک حکم شرعی استفاده کرده‌ایم.

استفاده از دلالت سیاق، کمبود لفظ در بیان معانی را تا اندازه‌ای جبران می‌کند. سیاق آنچنان اهمیتی دارد که می‌توان معنای مراد لفظی را که از اضداد است، به وسیله آن معلوم ساخت. همچنین مخاطب با توجه به سیاق کلام می‌تواند معنای مجازی لفظ را بفهمد.

با این که دلالت سیاق در هر نوع متنی کاربرد دارد، ولی استفاده از آن در تفسیر قرآن و فهم معنای مراد آیات قرآنی بسیار کارساز است، چون قرآن با ادبیات خاصی که دارد، با کمترین لفظ، بیشترین معنا را افاده می‌کند و توجه به سیاق ما را به درک معانی دیگری فراتر از مفهوم و منطوق لفظ سوق می‌دهد.

سیاق از نظر عالمان قرآنی

مفسران و دانشمندان علوم قرآنی همواره به ارزش و اهمیت دلالت سیاق در فهم درست آیات قرآنی توجه داشته‌اند. به نظر فخر رازی بیشترین لطایف قرآن در ترتیبات و روابط آیات قرار داده شده است. [۱]

زرکشی دلالت سیاق را در تبیین مجمل و تخصیص عام و تقييد مطلق و تنوع دلالت راهگشا می‌داند و می‌گوید: دلالت سیاق از بزرگ‌ترین قرآینی است که مراد متکلم را می‌رساند و هر کس از آن غفلت کند، در موارد مشابه آن دچار اشتباه می‌شود و در مناظرات خود مغالطه می‌کند. به این سخن خداوند بنگر: «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» (سوره دخان، ۴۹) خواهی دید که سیاق آن دلالت می‌کند که منظور از عزیز و کریم، ذلیل و حقیر است. [۲]، اما این سوره در رتبه اول نزول قرار دارد. [۴]

«مُفَصَّلَات» و آنها سوره های کوچک با آیه های کوتاه اند که شامل سوره الرحمن تا پایان قرآن می شوند.

برخی معتقدند، این تقسیم بر اساس پیوند معنوی میان هر یک از گروه های چهارگانه، انجام گرفته و این سوره ها نظم و انسجام خاصی را در ارائه موضوعات و اهداف، پی می گیرند. [۲۶]

استفاده از سیاق در تفسیر

سابقه استفاده از سیاق آیات در تفسیر قرآن به زمان صحابه و تابعین برمی گردد. در روایات نقل شده از معصومین علیهم السلام نیز، در مواردی از سیاق آیات برای بیان معنا استفاده شده است که نمونه‌هایی از آن را ارائه خواهیم کرد. البته در این نمونه‌ها کلمه «سیاق» به کار نرفته ولی عملاً از آن استفاده شده است.

شاید نخستین کسی که این کلمه را به همین معنا بکار برده و به آن تصریح کرده، شافعی (متوفی ۲۰۴ ق) باشد که در کتاب خود با عنوان الرسالة، بابتی تحت عنوان: «باب الصنف سیاقه یبین معناه» دارد و در آنجا راجع به دلالت سیاق مطالب مختصری آورده و برای آن آیه «وَسُئِلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ» را مثال زده که مراد از «قریه» اهل قریه است. [۳]

در اینجا دو نمونه از استفاده از سیاق در تفسیر آیات را ذکر می‌کنیم:

۱. در روایتی از امام باقر علیه السلام که در مسئله وضو وارد شده است، حضرت از آیه وضو به وسیله دلالت سیاق مطالبی را استخراج می‌کند. در بخشی از این روایت چنین آمده است: «... ثم فصل بین الکلام فقال: «وامسحوا برءوسکم» فعرنا حین قال «برءوسکم» ان المسح ببعض الرأس لمكان الباء، ثم وصل الرجلین بالرأس كما وصل الیدین بالوجه فقال: «وارجلکم الی الکعبین» فعرنا حین وصلهما بالرأس ان المسح علی بعضهما...» [۴]

در این روایت، امام علیه السلام از آمدن حرف «با» بر سر «رُءُوسِكُمْ» و عطف «ارجلکم» به آن چنین استفاده کرده که قسمتی از سر و پا مسح می‌شود و نه همه آنها.

۲. یزید بن صهیب می‌گوید: جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر خدا نقل کرد که فرمود: قومی از اهل ایمان با شفاعت محمد صلی الله علیه و آله از آتش بیرون می‌آیند. یزید می‌گوید: به جابر گفتم: خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا» (سوره مائده، ۳۷) جابر گفت: آیه پیش از آن را بخوان که فرموده: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا...» آیه درباره کافران است (نه مؤمنان). [۵]

معلوم می‌شود که پیشینیان در فهم آیات به این نکته توجه داشته‌اند که یک آیه و یا یک جمله از یک آیه را نباید بدون توجه به قبل و بعد آن معنا کرد و سیاق هم از همین مقوله است.

ضوابط استفاده از سیاق

می‌توان گفت که استفاده از سیاق کلام، کاری ذوقی است و هر کسی می‌تواند با توجه به برآیند کلام به نتایج خاصی برسد. معروف است که عربی بادیه نشین از کسی شنید که این آیه را می‌خواند: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ...» (سوره مائده، ۳۸) و آخر آن را چنین می‌خواند: «والله غفور رحيم». آن عرب گفت: نباید آخر آیه این چنین باشد، چون بریدن دست با غفور و رحيم بودن خداوند سازگار نیست. آن شخص به قرآن مراجعه کرد، دید آخر آیه چنین است: «والله عزيز حكيم». وقتی آن را خواند، عرب گفت: درست است باید چنین باشد.

بنابراین، استفاده از سیاق در فهم آیات باید از ضوابط معینی پیروی کند و هر کسی ذوق و سلیقه خود را بر آیه قرآن تحمیل نکند و این کار با احتیاط کامل و با اندیشیدن بسیار صورت گیرد.

برخی از ضوابط استفاده از سیاق در فهم آیات به قرار زیر است:

۱. دلالت سیاق باید به صورت شفاف باشد. گفتیم که دلالت سیاق از باب التزام عقلی لفظ است. لازم است که این التزام یک التزام قریب باشد، زیرا استفاده از التزام بعید ممکن است انسان را به بیراهه بکشاند.

۲. سیاق با ادله دیگر تعارض نداشته باشد. گاهی ممکن است سیاق اقتضایی داشته باشد که با ادله دیگر در تعارض باشد. در چنین شرایطی بدون شک، ادله دیگر مقدم بر سیاق است، چون قبلاً گفتیم حجیت دلالت سیاق از باب حجیت ظواهر است و معلوم است که ظاهر در تعارض با نصّ، حجیت خود را از دست می‌دهد. مثلاً آیه تطهیر (سوره احزاب، ۳۳) که در ضمن آیات مربوط به همسران پیامبر قرار گرفته است، از نظر سیاق می‌تواند مربوط به آنها باشد، ولی با توجه به روایات مستفیضه اطمینان بخش که شیعه و سنی نقل کرده‌اند که این بخش از آیه درباره اهل بیت پیامبر، یعنی خود آن حضرت

و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام است، نمی‌توان به سیاق استناد کرد. در آیه تطهیر سیاق دیگری هم وجود دارد که با آن سیاقی که گفتیم در تعارض است و آن اینکه تمام ضمیرهای خطاب در جملات قبل و بعد که مربوط به همسران پیامبر است، به صورت ضمیر مؤنث است، ولی در این بخش از آیه خطاب به صورت ضمیر مذکر «عنکم» آمده است، و نیز آیات قبلی لحن تعریض دارد، ولی این جمله لحن تعریف و تمجید دارد. در تعارض دو سیاق، اگر دلیل خارجی یکی از آن دو را تأیید کند باید آن را اخذ کرد.

۳. استناد به سیاق آیات قبل و بعد در صورتی حجت است که مجموع آیات با هم و یکجا نازل شده باشند. البته اگر دلیل روشنی در دست نباشد که آیات مورد نظر یکجا نازل نشده‌اند، همین مقدار کافی است، چون اصل بر پیوستگی آیات است، مگر آنکه دلیلی بر ضد آن اقامه شود. در اینجا به این مطلب مهم اشاره می‌کنیم که به نظر ما ترتیب آیات سوره‌ها توقیفی است و از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله صورت پذیرفته است. به نظر ما، حتی با وجود اینکه ترتیب آیه‌ها را توقیفی و به دستور پیامبر می‌دانیم، باز اگر معلوم شود که آیه قبلی یا بعدی همراه با آیه مورد بحث نازل نشده است، نمی‌توان به سیاق آن آیات استناد کرد، چون شرط دلالت سیاق، پیوستگی کلام متکلم است و در اینجا آن پیوستگی وجود ندارد. آری می‌توان از آیات قبل و بعد به عنوان قرینه خارجی و از باب تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرد، ولی این دیگر از باب سیاق نیست. بنابراین صرف قرار گرفتن دو آیه در کنار یکدیگر یا حتی چند جمله در یک آیه، دلالتی بر تناسب منطقی آنها ندارد و گاهی از نظر مفهومی کاملاً از یکدیگر فاصله دارند؛ مانند آیات پایانی سوره نساء که پس از سخن درباره حضرت مسیح و نزول قرآن و تعریف از مؤمنان، بلافاصله آیه درباره ارث کلاله است. و یا در «آیه ۳ مائده» که در ضمن بیان احکام خوردن میته و خون و گوشت خوک و چند چیز دیگر، از مایوس شدن کافران از دین اسلام و اکمال دین و اتمام نعمت سخن گفته می‌شود.

۴. مطلبی که از سیاق بدست می‌آوریم، باید مراد متکلم باشد، یعنی بدانیم و یا حداقل احتمال قوی بدهیم که متکلم آن را اراده کرده است. بنابراین احتمالات و مطالب گوناگونی که اخیراً بعضی به عنوان نکته‌ها یا پیام‌های آیات قرآنی عنوان می‌کنند و آنها را بر قرآن تحمیل می‌نمایند، یک نوع استحسان است و نباید آن را از باب سیاق آیات دانست، زیرا برخی از آنها به گونه‌ای هستند که انسان احتمال هم نمی‌دهد که خداوند آن را اراده کرده است.

سته

فاد

ه از

سیا

ق

در

آیا

ت

قرآذ

ی

نبای

د

مذ

جر

به

تغی

یر

و

تبد

یل

کلا

م

شو

.د

ما

از

سیا

ق

آیا

ت

فق

ط

می

تواز

یم

به

ی

ک

معذ

ا

برس

یم

و

>

ق

ندا

ريم

آن

را

مج

وز

ی

برا

ی

تغی

یر

الفا

ظ

به

عنو

ان

نق

ل

به

معد

ا

بدان

یم.

این

مط

لب

را

از

آن

جه

ت

عنو

ان

کر

دی

م

که

در

برخ

ی

از

مناب

ع ا

هل

سند

ت

مط

لب

ی

آمد

ه

که

واق

عاً

مای

ه

شگ

فته

ی

اس

ت.

طب

ق

روای

اتی

که

در

این

مناب

ع

آمد

ه،

اجا

زه

داد

ه

می

شو

د

که

اگر

کس

ی

با

تو

جه

به

سیا

ق

ی

ک

آیه

و

مفہ

وم

کا

ی

آن

تش

خپ

ص

داد

کہ

به

جا

ی

کلم

اتی

کہ

در
آیه
اس
ت،
کلم
ات
دیگ
ری
را
به
کار
ببر
د
که
هم
ان
مفهم
وم
را
می
رس
اند،

می

تواند

د

آن

را

به

دا

خوا

ه

خو

د

تغی

یر

ده

د.

در

صو

رت

ی

که

این

کار

به

طو

ر

مس

لم

با

مس

أله

تح

رید

ف

ناپ

ذیر

ی

قرأ

ن

مج

ید

ناس

ازگ

ار

ی

دار

د.

منا

بع:

پژو

هش

ی

در

تاریخ

خ

قرأ

ن

کرد

م

تألیف

ف

دک

تر

سی

د

مح

مدب

اقر

حج

تی:

در

سنا

مه

علو

م

قرآذ

ی

ح،

سی

ن

جوا

ن

آرا

ست

ه

فره

نگ

نام

ه

علو

م

قرآ

ن،

دفته

ر

تبا

یغا

ت

اس

لام

ی،
ج ۱
ص
۸۲
۶.

شنا

خ

تذ

امه

قرأ

ن

بر

پای

ه

قرأ

ن

و

حد

یث

،

مح

مد

مح

مد

ی

ری

شهر

ری

.